

بخش مقدماتي

معرفي نهاد:

نهاد تحقيقاتي حقوق زنان و اطفال در سال 2003 توسط گروپي از زنان حقوق دان ايجاد گرديد؛ در ابتدا هدف از ايجاد اين نهاد جوا ب به نابرابري هاي بود که به عنوان عنعنه و رسم و رواج بالاي زنان در افغانستان تطبيق ميگردد؛ و انگيزه اولي ايجاد اين نهاد بحث هاي دامنه داري بود که اينجا و آنجا در رابطه به حقوق زنان طرح ميگرديد در ين بحث ها از عنعنات و رسوم نيزبه عنوان يکي از زمينه ها در بروز تخطي در رابطه به حقوق زنان ياد ميگرديد و اما عده محدودي تحمل درد و رنج زنان افغان را در تحت نام رسم و رواج تايد ميکردند و بقيه همه از وجود اين واقعيت تلخ که شايد هر زن افغان صرف نظر از شهري بودن يا دهاتي بودن آنرا به شکلي از اشکال و به نحوي از انحا احساس نموده است؛ انکار مينمودند. اين موضوع مارا واداشت تا به شکل انفرادي و رضاکارانه دست به جمع آوري يک سلسله ارقام ، آمار و معلومات بزنيم تا در قدم اول وجود يک چنين امر غم انگيز را ثابت نماييم و در ثاني نقش و مسوليت آناني را که بايد در اصلاح آن نقش داشته باشند و اما ندارند بر ملا نماييم و از اين طريق بتوانيم جلو مظالم بيشماری را که هر زن افغان تحمل ميکند، تا حدودي سد نماييم. آري؛ اين نهاد ايجاد شد تا در برابر بي عدالتي ها و موانع که در کوتاه مدت و دراز مدت

احتیاج به توجه و حمایت جدی تر دارند و مشخصاً به اطفال و زنان ارتباط میگیرد قد علم نماید و وسایل و زمینه های را به دست مدافعین حقوق بشر بدهد تا از آن به حیث اسناد و شواهد با اعتبار جهت تامین و دفاع از حقوق بشری زنان و اطفال استفاده به عمل آورند.

از آغازین مراحل که این نهاد به طور ابتدایی در اذهان ما شکل می گرفت یقین برین داشتیم که "راه ما راه دراز است سفر باید کرد - همه جا سخره و سنگ است گذر باید کرد" و اما بدون کوچکترین نوع انصراف و عدول از آنچه به حیث هدف نهایی تعیین نموده بودیم حرکت نمودیم و آنچه به آن معتقد بودیم و هستیم اینست که این نهاد باید و باید نگفته ها را بگوید و ندیده ها را بنمایاند تا باشد پرده از روی واقعیت های تلخی که خواسته یا ناخواسته به وسیله گروهی از جامعه بالای گروهی دیگری تحمیل میگردد برداشته شود.

با اینهمه آنچه ما بهتر و بیشتر از همه به آن آگاه بودیم این بود که تحقیق یکی از ساحاتی است که در افغانستان تا امروز تنها بدست گروهی از افرادی بوده است که از آن صرف به مقاصد علمی استفاده صورت می گرفته است و تنها و تنها منحصر به کتب و کتابخانه ها بوده است؛ بناً ما باید اولتر از همه خود را با مهارت های لازم و اساسی برای انجام دادن این وظیفه عمده آماده نماییم و بعداً تهیه راپور های تحقیقاتی و اهمیت استفاده از آنرا برای بلند بردن سطح درک و دانش در محیط و جامعه زمینه سازی نماییم. این بود که همه ما به طور خود آموز و امتحانی روی اولین برنامه تحقیقاتی کار نمودیم. بر علاوه آنچه ما دنبال آن می گشتیم بلند بردن ظرفیت ها و توانمندی های زنان در راه اندازی و رهبری برنامه های تحقیقاتی بود که با گذشتادن سالهای رکود زنان (دوران طالبان) پیدا نمودن هم چنین کادرهای مسلکی مشکل و بعضاً غیر ممکن مینمود.

نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال در شرایط ذکر یافته فوق آغاز به فعالیت نمود با اینکه راهی را که طی نموده؛ همه سهل و ساده نبوده است، این نهاد روز به روز در راستای تثبیت موقف و اهمیت حضورش در ساحه تحقیقات و مطالعات در عرصه های حقوق و عنعنات قدم به جلو میگذارد. این نهاد توانسته است در مدت بسیار کمی که از فعالیت اش میگذرد و با منابع محدودی که در اختیار دارد برنامه های ذیل را رویدست بگیرد:

- 1- پروژه تحقیقاتی بد - مسکن درد آور بخش اول
- 2- آغاز پروژه زن و سیاست
- 3- اقدام به چاپ مجله مسلکی به نام واقعیت
- 4- آموزش گروپی برای راه اندازی تحقیقات ابتدایی

5- راه اندازی کنفرانس برای بررسی اثرات عنعنات و رسم و رواج ها در زندگی زنان بر علاوه این نهاد عضویت مجمع انجمن های حقوقی وزارت امور زنان افغانستان و عضویت مجمع زنان افغان را کسب نموده است، اعضای این نهاد سهم بسزایی در مبارزات زنان برای تثبیت حقوق مساوی شان در قانون اساسی جدید افغانستان داشتند و بر علاوه فعالانه در کمیته " قانون و جنسیت" که تحت رهبری وزیر دولت در امور زنان تشکیل گردیده است نقش ایفا نموده اند؛ به همین ترتیب این نهاد در جلسات نهاد های جامعه مدنی حضور فعال دارد.

یکی از بخشهای عمده کاری این نهاد در راستای تحقیق و بررسی حقوق زنان و اطفال، توجه به موجودیت عنعنات و رسم و رواج های محلی و منطقوی میباشد که با تاسف فراوان شماری از این رسوم و عنعنات گلوگیر حقوق زنان و اطفال بوده به مثابه سد غیر مرئی در مقابل زنان و اطفال قرار دارد؛ تاریخ شفاهی کشور مشبوع از داستان های تلخ و دردناک از واقعیت های است که مظلوم

بیشماری را از طریق عملی نمودن رسوم و عنعنات ناپسند بالای زنان و اطفال کشور تحمیل نموده است.

در مورد پروژه:

نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال به مثابه یک نهاد نوپا و اما متعهد در راستای حمایت و دفاع از حقوق زنان و اطفال جامعه منحصیث اولین اقدام تحقیقی بران شد تا در جهت برملا ساختن و معرفی نمودن یکی از اسفناک ترین بیعدالتی های موجود در اجتماع که به عنوان عنعنه بالای زنان جامعه ما تحمیل میگردد اقدام عملی نماید.

آری! این عمل عنعنوی را (بد) مینامند؛ که ظاهراً در رنگ یکی از بهترین طرق حل منازعات و ایجاد صلح و تفاهم بین دو قوم یا دو فامیل و درحقیقت شکل عملی استفاده از زنان و دختران و حتی اطفال به حیث یک برده را تشریح مینماید.

"بد مسکن درد آور" راپوراست که به واسطه نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال جمع آوری و تهیه گردیده است. این راپور در مرحله اول به گونه راپور امتحانی و براساس معلومات محدود جمع آوری شده از مریوطات شهر کابل مرکز افغانستان تهیه گردیده بود که خوشبختانه مورد توجه و علاقه مندی عده کثیری از خوانندگان قرار گرفت.

"بد - مسکن درد آور" تشریح کننده درد ها و آلامی است که زنان و اطفال دختر در افغانستان بر اساس عنعنات مجبور به تحمل آن میباشند.

این راپور به اساس تحقیقاتی که در اضافه تر از 11 ولایت کشور توسط نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال راه اندازی شده نوشته شده است.

این راپور به واسطه گروهی از محققین (قاضی نفیسه کابلی، عبدالحمید رزاق، نیلوفر قدیری و ملیحه میر) نوشته و به واسطه هنگامه انوری اصلاح و نهایی ساخته شده است.

جا دارد تا از نام نهاد از همکاری و حمایت سخاوتمندانه موسسه () که رپور هذا بر اساس حمایت مالی شان به پایه اکمال رسیده است ابراز سپاس نماییم .

اهمیت این رپور:

اهمیت این رپور درین است که قصه ها و واقعات مندرج درین رپور بر مبنای حقایق و واقعیت های عینی استوار است برعلاوه این رپور روی جهات مختلف اثرات عنعنه بد روی زندگی نه تنها زنان ، بلکه اطفال ، مردان ، اعضای خانواده و حتی جامعه بحث میکند و ثابت میسازد که درانجام نین عملی نه تنها زنان متضرر میگردند بل تمام نظام سالم یک خانواده از هم میپاشد و شیرازه آن برهم میخورد.

این رپور میتواند برای اعضای محترم جرگه ها و شورا های محل به حیث یک تجربه و هوشدار از عواقب تصامیم ایشان گوشزد شود و برعلاوه استفاده از تصاویر و پوستر ها برای اشاعه اثرات چنین تصامیم میتواند در جهت کاهش و محو چنین اعمالی موثر واقع شود. همچنان این رپور میتواند توسط نهاد های جامعه مدنی و سایر نهاد های که برای انکشاف اجتماعی فعالیت مینمایند؛ به شمول برنامه همبستگی ملی در هنگام تدویر برنامه های آموزشی و مشورتی به حیث قضا یا و مشکلات عملی موجود در جامعه استفاده گردد. برعلاوه این رپور شاید محرکی باشد برای تشویق زنان برای سهمگیری در جرگه های محلی تا از طریق سهم گیری در تصمیم گیری ها خود در تعیین سرنوشت خویش نقش داشته و جلو بی عدالتی ها در زمینه گرفته شود. برعلاوه با ایجاد پارلمان رپور های از این دست میتواند به گونه شواهد و مدارک مستند به وسیله نهاد های مدافع حقوق بشر (کمسیون مستقل حقوق بشر، وزارت امور زنان و

نهاد های جامعه مدنی) به پارلمان برای غور بیشتر و ایجاد تغییر مثبت ارائه گردد. و بلاخره این راپور میتواند آغازی باشد برای تحقیقاتی بیشتر د رمورد و همچنان انگیزه باشد برای راه اندازی برنامه های آموزش مسلکی شیوه های تحقیق به خصوص برای زنان افغان .

مقدمه و تاریخچه راپور:

کار به منظور تهیه این راپور در سپتامبر 2003 آغاز گردید و به طور امتحانی به بعضی از وقایع و حقایق در رابطه به شیوه اجرای قضایی بد و اثرات آن بحث اجمالی را برآه انداخت. حتی چاپ این راپور به شکل بسیار اجمالی به عکس العمل های جدی و مثبت از طرف مقامات دولتی مواجه شد به گونه مثال آقای حامد کرزی ریس دولت انتقالی اسلامی افغانستان ظلم ناشی از عمل بد را در روز میلاد حضرت محمد (ص) و همچنان روز هشتم مارچ به عنوان یکی از غیر اسلامی ترین و غیر انسانی ترین اعمال یاد نمود و از علمای دین خواست تا بر علیه آن مبارزه نمایند. برعلاوه آقای قاضی القضاة و آقای معاون قاضی القضاة، خانم حبیبه سرابی وزیر امور زنان و داکتر سیما سمر ریس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به مراتب از این عمل به حیث جنایت ضد بشریت؛ تخطی از حقوق بشری افراد یاد آوری نموده اند.

با توجه به ارزش و اهمیت پخش این راپور که در مرحله اول صرفاً روی مثال ها و قصه های از قربانیان این عمل استوار بود؛ نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال بران شد تا این تحقیقات را به شکل گسترده تر و عمیقتر و برعلاوه با تماس به جهات دیگر این موضوع تهیه و انتشار دهد. که به منظور حفظ تسلسل موضوعات اینک قسمت ابتدایی این راپور (بد - مسکن درد آور) "راپور امتحانی از ساحات

کابل و اطراف آن" در زمره سایر قسمت های این راپور که جدیدآ تهیه گردیده است حضور شما ارائه میگردد.

لازم است یاد آور شویم که این راپور تنها ملکیت نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال نبوده ؛ بلکه در آنچه در ین راپور انعکاس یافته است دوستان و همکاران عزیز نهاد چون آقایان سید معصوم بدخش، احمد فرید حمیدی، استادگران ، قاضي عبدالولي عاصم را سهمیست بزرگ.

این راپور ازیک مقدمه، دو بخش، نتایج و پیشنهادات تشکیل شده است.

بخش اول که حاوی یک مقدمه، دو فصل و یک نتیجه گیری است عمدتآ انعکاس دهنده ابعاد رنج و ستمی است که به عنوان بد بالایی دختران جوان و حتی اطفال تحمیل گردیده است؛ در ین فصل مثال های عملی از سرگذشت کسانی را میخوانید که قربانیان این حوادث به شمار میروند.

و اما بخش دوم راپور که ازیک مقدمه، چهار فصل و یک نتیجه تشکیل شده است بیشتر روی تحلیل و بررسی عواملی که در انجام این عمل دخیل است، بررسی قضایای بد از نقطه نظر متون و پرنسیب های قانونی و نقش و روی را که ارگان های حراست حقوق میتوانند در جلوگیری از وقوع چنین حوادث و قضایا بازی نمایند؛ اشاره نموده است.

قسمت اخیر این راپور به یک سلسله پیشنهادات و نظریات اختصاص یافته است که میتواند توسط ادارات و نهاد های مختلف دولتی و غیر دولتی برای اصلاح رسوم و عنعنات و برای اقدام جهت بلند بردن سطح آگاهی مردم و جرگه های قومی مورد استفاده قرار بگیرد.

امید برین داریم که با پخش و اشاعه راپور های ازین دست در جهت تامین و حمایت از

حقوق بشري زنان و اطفال گام هاي موثر و عملي برداشته شود.

خلاصه راپور:

همانگونه که از عنوان این تحقیق بر میآید؛ این تحقیق برای شناسایی عنعنه "بد" انجام گرفته است و با توجه به موضوع تحقیق؛ این راپور کوشیده است تا در رابطه به این عنعنه روی موضوعات فوق تاکید نماید:

1- برملا ساختن اجراءات و عملکرد ارگان هاي مسوول

2- بررسی نقش جرگه ها و مرکه ها و از این طریق تاکید بر ضرورت اصلاح قضاي غير رسمي کشور

3- برداشتن پرده از روی درد ها و آلامی که قربانیان این عنعنه متحمل میگردند.

4- جستجوی راه هاي حل و طرح پیشنهادات برای جلوگیری از تکرار و اشاعه این عنعنه

شیوه تحقیق:

اطلاعات و آمار مورد نیاز این تحقیق از طریق سوا لنامه ها جمع آوري گردیده است. سوالنامه ها با دقت لازم توسط محققین موظف پروژه دیزاین و بعد از امتحان در یک دوره آزمایشی مورد استفاده قرار گرفته است.

تحقیق هذا با طی مراحل ذیل به عمل آمده است:

الف - مرحله استخدام مصاحبه شوندهگان:

با توجه به حساسیت موضوع تعدادی از افرادی که با محلات مختلف تحت برنامه تحقیق ما بلدیت داشتند به صفت مصاحبه کننده استخدام گردیده و پرسشگران به منظور آگاه شدن از اهمیت تحقیق و آشنایی با شیوه جمع آوري معلومات و تکمیل سوالنامه ها آموزش هاي لازم را دریافت و سپس به محلات از قبل تعیین شده غرض تشخیص قضایا و تکمیل معلومات اعزام گردیدند.

ب- مرحله جمع آوری معلومات:

به منظور جمع آوری معلومات لازم در رابطه به موضوع سوالنامه های دیزاین گردید که بعد از استفاده به شکل امتحانی دوباره اصلاح گردید و با استفاده از این سوالنامه ها حد اکثر معلومات لازمه جمع آوری گردیده است. پرسشنامه ها دارای دونوع سوالات (باز و بسته) بوده تا زمینه وسیع تر را برای جمع آوری معلومات فراهم نماید. (نمونه پرسشنامه را در ضمیمه مطالعه فرمایید)

ج- پیدا نمودن آدرس ها و منابع معلومات:

به منظور تسریع پروسه برعلاوه تماس مستقیم با محلات؛ از تماس های انفرادی استفاده به عمل آمده است. برعلاوه اعزام مصاحبه کنندگان به ولایات مختلف، تماس های مستقیم با متهمین و محبوسین انائیه؛ با اطفال موجود در مراکز اصلاح و پرورش حاصل گردیده است. که د ر نتیجه با حدود 486 نفر مصاحبه صورت گرفته است.

د- تحلیل و بررسی معلومات:

معلومات دریافت گردیده به طور همه جانبه مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه نقاط اساسی و خط تحقیقی راپور مشخص و با توجه به آن راپور به شکل اشتراکی توسط تیم محققین تهیه گردیده است.

جامعه آماری (محلات سروی شده):

جامعه آماری یک تحقیق عبارت از تمامی افرادی است که نتایج تحقیق به آن تعمیم داده شده است. بنابراین جامعه آماری برای این تحقیق تمامی زنان و مردانی است که قربانی این عنعنه شوم شده اند؛ اما از آنجایی که امکانات ما از نقطه نظر وقت و زمان ممکن و میسر نبود بناً با استفاده از روش نمونه گیری بر اساس تقسیمات جغرافیایی به جمع آوری معلومات اقدام شده است.

درین نمونه گیری محلات از نقطه نظر جغرافیایی به محدوده های مختلف تقسیم شده و به نمایندگی از هر محدوده یک ولایت تحت پوشش قرار گرفته است. محلات سروی شده قرار ذیل اند:

- 1- پکتیا
- 2- لوگر
- 3- غزنی
- 4- میدان
- 5- کابل و حومه آن
- 6- بلخ
- 7- بغلان
- 8- پروان
- 9- فراه
- 10 - کندهار
- 11 - فاریاب

از آنجائیکه نمونه گیری این تحقیق از ملیت ها و مناطق جغرافیایی مختلف صورت گرفته است میتوان گفت که نتایج این تحقیق به تمام افغانستان تعمیم یافته میتواند.

اصول و پرنسپ ها:

به طور کلی در تمام مراحل این تحقیق کوشش به عمل آمده است تا یک سلسله اصول و پرنسپ ها به منظور تامین نتایج و شیوه تحقیق به طور استندرد رعایت گردد:

- 1- کوشش شده است تا اطلاعات ناب و دست اول و دقیق جمع آوری گردد.
- 2- تحلیل و تجزیه معلومات به هیچ وجه منعکس کننده افکار و اندیشه های محقق نبوده؛ اصل امانت داری رعایت گردیده است.
- 3- تحقیق مبرا از هرگونه تبعیض بوده است.
- 4- مصونیت مصاحبه شوندهگان از اولویت ها بوده است

5- محرمیت هویت قربانیان و مصاحبه شوندهگان مطمح نظر بوده است.

مشكلات تحقيق:

واضحست كه هر تحقيق اجتماعي مشكلات به خصوص خود را دارد. اما تحقيق پيرامون موضوعات حساسي از قبيل زنان و به خصوص در رابطه به عرف و عنعنات كه امروز جز از اصول زندگي مردم در اكثريت نقاط كشور محسوب ميگردد و بر علاوه زماني كه اين موضوع به زندگي فاميلى مرتبط باشد؛ مشكلات به خصوص خود را دارا ميباشد. زيرا زنان كه اولين قرباني اين عنعنات اند كمتر جرئت و چانس آنها پيدا ميكنند و يا به عباره ديگر كمتر حاضر به مصاحبه و شريك ساختن قصه زندگي خود ميگردند و اما به صورت كلي تحقيق به مشكلاتي به شرح ذيل مواجه بوده كه پروسه جمع آوري معلومات را بعضاً به كندي مواجهه ميساخت:

- 1- عدم علاقمندي فاميل ها به افشاي اسرار
- 2- مشكلات در تشخيص و شناسايي قربانيان
- 3- عدم موجوديت امنيت در محلات مختلف

شيوه مصاحبه / اوسط سن مصاحبه شونده ها:

براي دستيابي به نتايج تحقيق جمع آوري معلومات به شيوه هاي مختلف (مصاحبه ها، پرسشنامه ها، مشاهده...) صورت گرفته ميتواند. كه درين تحقيق از روش پرسشنامه استفاده به عمل آمده است.

درين تحقيق با 486 تن مصاحبه صورت گرفته كه در سنين مختلف قرار داشته اند و به طور كلي سن افرادي كه موضوع تحقيق بوده اند از سه سال شروع و الي 50 سال ميرسد.

بخش اول

مقدمه و تاریخچه:

عرف و عادات؛ عنعنات و رسم و رواج ها همه و همه جز از زندگی بشریت بوده که همزمان با پیدایش بشر و قبل از اینکه آنها به قوانین نوشته و نورم ها و اصول که از یک مرجع واحد و حاکم سرچشمه میگرفت آشنا گردند؛ با آن سر و کار داشته اند.

برای ایجاد فضای مطالعه و درک این راپور لازم است تا در جهت شناسایی عنعنات به طور کل درک همگانی را ایجاد نماییم.

تعاریف و برداشت های مختلفی از این کلمه تا امروز وجود داشته و هرکدام آن جهات مختلفی از موضوع را روشن میسازد. به گونه مثال به چند تعریف و طرحی درین ارتباط توجه فرمایید:

عرف و عادات مجموعه از قواعد نا نوشته است که از یک نسل به نسل دیگر انتقال مییابد؛ این قوانین از اصول متفاوتی تشکیل گردیده اند که امکان دارد هر کدام آن به یک سابقه یا گذشته متفاوت تعلق داشته باشد. این قوانین بیشتر از روح معنویات منشا میگیرد و درجه تطبیق آن به درجه منظوری و قبولی آن توسط اجتماع ارتباط دارد. این قوانین در حقیقت عکس العملی است در رابطه به وقایع و قضایای که اجتماع بالای گروه مشخص یا اجتماع خاصی اعمال نموده است و معرف

طرز زندگی و شیوه تطابق این افراد با اجتماع شان درمجامع مختلف میباشد. ویا:

- عنعنات و قواعد عرفی مجموعه از اصول، پرنسپ ها و نورم های متفاوتی میباشد که بعضی از آنها به نسبت پذیرش عام آن چوکاتی را برای عدالت بیان میدارند.

و یا درین تعریف:

- قواعد عرفی عبارت از دسته عنعنات ، رسوم ، عقاید و اعمالی است که شیوه تطبیق آن از یک منطقه تا منطقه دیگر و از یک قوم تا قوم دیگر متفاوت میباشد؛ اما تطبیق این اصول ونورم ها در مواردی که به زنان ارتباط میگیرد ؛ معمولاً مشابه میباشد.

طوریکه بر همگان معلوم است افغانستان در طول تاریخ به نام کشور جرگه ها و شورا ها یاد شده و همواره قضایای مهم را از طریق جرگه ها و شورا ها حل نموده است. اگر به صفحات تاریخ کهن کشور نظر اندازیم نشانه از موجودیت جرگه ها را از زمان آریایی های باختری خواهیم یافت. چنانچه محمد علم فیضات در اثر خویش درین باره چنین مینگارد:

" طوایف و قبایل آریایی در پهلوی (سبها) دارای یک نوع جرگه قومی دیگر نیز بودند که بنام (سمیتی) یاد میشود" (1)

برعلاوه در تعریف دیگر میخوانیم: " عرف قاعده ای است که به تدریج در جریان سالیان متمادی و خود به خود بدون مداخله ارگانهای دولتی میان مردم ویا گروهی از مردم به عنوان قاعده الزام آور مرسوم شده است." (2)¹

در مطالعه تعاریف فوق چند موضوع را باید در نظر داشت؛ اول اینکه این تعاریف نشان دهنده درک افراد از جوامع مختلف در رابطه به عنعنات

1- محمد علم فیضات؛ جرگه های بزرگ ملی افغانستان، (لاهور، بربک لودی؛ 1368) ص. 15-16

2. حسین نجومیان؛ مبانی حقوق؛ (تهران: آستان قدس رضوی؛ 1376) ص. 181

میباشد، دوم اینکه میبینم که نحوه درک از عنعنات تنها مربوط به درک ما در جامعه افغانی نبوده بلکه این پدیده توسط اکثریت به همین سان درک گردیده است، به همین ترتیب توجه به عنصر مشترک در تمامی این تعاریف که موضوع نانوشته بودن این نورم ها است موضوع قابل بحث بوده که بعداً در مورد تماس گرفته میشود.

به همین ترتیب زمانی که این اصول را در جامعه خود ما مطالعه مینماییم به وضاحت میبینیم که عنصر "نحوه درک و پذیرش اجتماع" در اینجا به "نحوه درک و پذیرش مردان" تغییر شکل میدهد. زیرا در جامعه سنتی افغانستان این مردان اند که بر سر مجلس جرگه ها مینشینند و فیصله میکنند.

تفکیک بین عرف پسندیده و ناپسند: بسیار مهم است تا درموقع بحث روی عنعنات و رسم و رواج ها به عنصر پسندیده بودن و ناپسند بودن این عنعنات اشاره نماییم. زیرا طوریکه معلوم است عرف پسندیده که در تعارض با اسلام و ارزش های حقوق بشری نباشد معمولاً به حیث منبع قانون مورد استفاده قرار میگیرد و اما عرف ناپسند خود به وسیله قانون مردود شمرده شده و عاملین آنرا قانون مستوجب مجازات میدانند.

نا نوشته بودن قواعد عرفی: عمده ترین و اساسی ترین موضوعی که باعث عدم تامین عدالت و انصاف گردیده و اصل حسابدهی ووضاحت را بیشتر تحت سوال قرار میدهد؛ اینست که این قوانین در هیچ جای ثبت و نوشته نشده اند و برعلاوه هیچ مرجعی از تطبیق آن نظارت و کنترل نمینمایند.

مویدات بر ناقضین فیصله جرگه: به همین ترتیب مویدات مشخصی که در بعضی حالات بسیار هم خشونت بار است بالای آنعده کسانی که از فیصله جرگه عدول میکنند تعمیل میگردد. این مویدات که به نام (ناغه) یاد میشود شامل حریق خانه فردی که از تطبیق فیصله عدول کرده است، فیصله به دوام دشمنی و انتقام جویی از طرف جرگه به نفعی

طرفی که فیصله در مورد او نقض گردیده است صورت میگیرد؛ در بعضی از حالات دیگر نقض کننده فیصله مجبور ساخته میشود تا محل را ترک نماید و او را از قوم تجرید مینمایند.

اصل مرور زمان در فیصله ها و منازعات تحت قواعد عرفی: موضوعی دیگری که درین رابطه درخور یاد آوری است عبارت از قاعده مرور زمان است که در بسیاری حالات این نوع منازعات تابع هیچ نوع مرور زمان نبوده و دشمنی ناشی از آن نسل ها را در بر گرفته است و در بعضی موارد مثل قوم حدران حد اقل آن اضافه تر از 50 سال را در بر گرفته است.

با آنکه "بد" از جمله عنعناتی است که روی پیشینه آن مطالعه زیاد صورت نگرفته است و اما آنچه مبرهن است اینکه این عنعنه از الزامیت خاص در بین گروه های مختلف برخوردار است و ما در اینجا میکوشیم تا روشنی روی سابقه این عنعنه بیندازیم:

(بد) یکی از عنعناتی است که در نقاط مختلف کشور به اشکال گوناگون به وسیله شورا های محل و جرگه های قومی تطبیق میگردد. این عنعنه که بر خلاف تمامی موازین و قواعد شرعی و وضعی بالای دختران تعمیل میگردد، به داستان "عروس نیل" زیاد شباهت دارد. (مصریها به منظور فروکش نمودن طغیان دریای نیل همه ساله دختر زیبا و جوانی را به آن دریا میانداختند) چنانچه در افغانستان نیز به منظور فروکش نمودن طغیان دشمنی و نزاع بین فامیل ها دختری را از فامیل متخلف به فامیل متضرر میدهند تا بدین وسیله نزاع را حل و فصل نموده باشند.

زمانی که "بد" را به حیث یک عنعنه از نظر میگذرانیم میبینیم که عنعنات و رسوم دارای مشخصات مختلف اند و بر خلاف عده از این عنعنات که جز از افتخارات یک جامعه محسوب میگردند؛ عده دیگر از این عنعنات به حیث نوعی از تجاوز

آشکار به حقوق انسانی افراد جامعه شناخته شده اند.

با در نظر داشت وخامت موضوع و تخطی مشهود از حقوق زنان درین رابطه ؛ نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال تحقیقی را در زمینه رویدست گرفت تا عوامل اتخاذ چنین فیصله از طرف جرگه های قومی، مسولیت و نقش دولت در جلوگیری از چنین قضایا و برعلاوه اثرات این عمل را بالای قربانی و ماحول وی برملا نماید.

همچنان این نهاد امید برآن دارد که از طریق اشاعه و پخش واقعیت های ازین قبیل بتواند احکام روشن را در چوکات قانون اساسی و سایر قوانین فرعی کشور در زمینه منع چنین اعمال بدست آورد.

فصل اول

بررسی اجمالی بد

1.1- تصویری کلی از قضایای (بد) در افغانستان:

(بد) در لغت ضد نیکی معنی میدهد، در کتاب (دپشتنی قبیلو اصطلاحی قاموس؛ حقوقی، جزایی او تعاملی) میخوانیم که " بد ضد نیکی است، به جرایم اطلاق میشود، بد یک عنوان عمومی است که تعداد از جرایم را در بر میگیرد. از گفتن یک حرف توهین آمیز به کسی تا قتل و تجاوز به ناموس، همه در شمار بد شامل میباشد. اما برای جبران بد عکس العمل ها نظر به کیفیت و نوعیت جرایم به نام های پور، ناغه، شرم و هم در بعضی محلات به نام جام یاد میشود. در قبایل به کسانی که توان انتقام را دارند ولی به گرفتن بد اکتفا میکنند افراد نیک میگویند و اگر بد را نپذیرد و دست به انتقام بزند به عنوان فرد نا مطلوب شناخته میشود."¹

برعلاوه بد با زبر (ب) در لغت پهلوی به معنی زشت، ناپسند و با پیش (ب) در لغت عربی به معنی چاره، گریز عوض جدایی استفاده شده است.² شیوه عملی اجرای این رسم طوری است که به منظور حل و فصل اختلاف و نزاع میان دو قوم؛

¹ - ابراهیم عطایی - دپشتنی قبیلو اصطلاحی قاموس (حقوقی، جزایی، تعاملی) - کابل، دپشتو حیرنوال مرکز
² - حسن عمید، فرهنگ فارسی، دو جلدی (تهران؛ انتشارات امیر کبیر 1381 - ص 322)

قبيله و حتي دو فاميل دختری را از طرف فاميل متجاوز تسليم فاميل متضرر مينمايند. طورمثال ؛ هرگاه برادري و يا پدري مرتكب عمل قتل ميگردد؛ جرگه قومي براي حل مسألت آميز منازعه بين دو فاميل يك دختر از فاميل قاتل عمدتا دختر و يا خواهر قاتل را به يكي از اعضاي فاميل مقتول به همسري ميدهند. در مورد اينكه شكل و نوع اين همسري چگونه است در راپور به جزييات بيشتر صحبت صورت گرفته است؛ همچنان در راپور خواهيم ديد كه عامل براي قرباني ساختن دختران به اين بهانه صرفا قضايي جدي مثل قتل نبوده بلكه در بسياري از حالات ساده و اختلافات ابتدائي نيز به چنين عملي اقدام ميگردد. در جامعه افغاني عرف و عنعنات ناپسند بر خلاف دساتير واحكام دين مقدس اسلام عملي گشته و در اكثر موارد عرف و عنعنات را مردم بر قوانين وضعي و احكام ديني سبقت داده اند، كه مثال بارزان در زمينه ((بد دادن)) دختران جهت حل و فصل منازعات و كشمكش ها است. در کشور ما اين رسم شكل يك عنعنه را به خود گرفته و تطبيق آن به شكل اجباري و تحميلي بالاي دختران مظلوم بدون توجه به سن و سال آنان و بدون در نظر داشت ميل و آرزوي شان موارد فراوان و بشمار دارد، كه به همين جهت اين عمل نتايج نهايت اسفناك و زيان باري را در قبال داشته و منتج به بدبختي و فلاكت و سياه روي قربانيان گرديده و در بيشتر موارد به هلاكت زنان بشماري منجر گرديده است. با اين كه اين عمل در قانون جزاي افغانستان جرم پنداشته شده¹ و مويده جزايي دارد اما با آنهم به شدت مورد عمل قرار ميگيرد زيرا در جامعه سنتي ما عرف بر قانون حكرواي دارد.

¹ - قانون جزا، جريده رسمي، وزارت عدليه، 1355، ماده 17، فقره دوم

در اکثر قضایای جمع آوری شده دیده شده که عده اشخاص با فهم و دانش، بزرگان و متنفذین یک قوم و یا قبیله دور هم جمع میشوند، و بسیار حساب شده و حق به جانب دختری را قربانی جنایت مردی که یا پدر، برادر، کاکا و یا یکی از وابستگان نزدیک دیگرش باشد مینمایند، و چنین فیصله و حکمی برتر از هر حکم دیگر و تطبیق آن سهلتر از هر حکم دیگر است. حتی با بررسی از قضایای گرد آوری شده دیده شده که قدرت حاکمه دولت حق مداخله در آن را ندارد.

بدین ترتیب فیصله‌ها به معرض اجرا قرار گرفته و چه بسا که کوچکترین اثری بر دشمنی و خصومت به وجود آمده بین طرفین نداشته و ابعاد آن هنوز هم گسترش پیدا میکند، و بدینسان ما شاهد به برده گی کشیدن زن در قرن بیست و یکم هستیم.

در اکثر مناطق افغانستان اختلافات و نزاع‌ها را بدینگونه سرپوش میگذارند و کسی و قعی نمیگذارد که در تحت این پوشش چه مظالمی را بر زن این موجود یک‌ظاهراً وسیله حل نزاع واقع شده روا میدارند. و چنین عرف و تعاملی حتی در شهر کابل موارد اجرائی داشته است که ما در بخش اول این راپور تقریباً ۵۰ قضیه بد را در کابل و حومه آن به بررسی گرفتیم. به این ترتیب موضوع بد دادن دختران یکی از پرابلم‌های حاد در تمام مناطق افغانستان و صریح‌ترین مورد نقض و تجاوز به حقوق زن به حیث یک انسان آزاد بوده که متأسفانه کمتر توجهی برای از میان برداشتن و ترک گفتن این تعامل زشت از طرف مردم و مقامات دولت صورت گرفته است.

در بعضی از روایت‌های شفاهی تذکر گردیده است زمانیکه برای اولین مرتبه بد عملی گردید در نتیجه حالتی بود که هیچ چاره دیگر فرا راه جرگه وجود نداشت و جرگه در فیصله خود تذکر میدهد: **" با آگاهی از اینکه این بدترین راه**

چاره است؛ اما بازم ناگزیریم از آن استفاده

نماییم". این خود نشاندهنده واقعیت است که در اوایل این عنعنه حتی در جرگه هم پذیرش نداشته است اما بعد ها به اثر بی توجهی و سو استفاده عده یی از ارزش های ملی و محلی این پدیده به طور عام و همه شمول درآمده است. از جانی دیگر از نتایج تحقیقات بدست آمده خواهیم دید که در بعضی حالات با اینکه حتی فامیل های دوطرف قلباً به گرفتن بد راضی نیستند اما اثرات عنعنات و رسم و رواج آنقدر عمیق است که صرفاً به خاطر اینکه این موضوع رواج قوم است باید به آن مبادرت ورزند. باآنکه در اصل زنان و دختران قربانی مستقیم و اصلی این نوع اعمال به شمار میروند و اما تحقیقات ما نشان میدهد که این اعمال تنها یک قربانی را که عبارت از دختر و یا زن است در قبال نداشته در اکثریت موارد مردان و به طور عموم اطفال نیز در جمله قربانیان درجه اول قرار میگیرند. در روشنی تصویر اجمالی از (بد) و اثرات آن اینک میپردازیم به بررسی هریک از فکتور های کمک کننده برای تطبیق این عنعنه:

2.1- عوامل کمک کننده برای بد دادن دختران :

طوریکه قبلاً ذکر گردید بد دادن به حیث یک عنعنه معمول در بین اقشار و گروه های مختلف ساکن کشور وجود دارد؛ با توجه به اینکه ازدواج در افغانستان در بسیاری حالات یک موضوع اختیاری نبوده غالباً شکل اجباری دارد بنا بد دادن دختران به حیث یک شکل متفاوتی از ازدواج اجباری خیلی ها سر و صدا بر انگیز معلوم نمیشود. اما با در نظر داشت تحقیقاتی که به شکل نمونه یی انجام شد در مییابیم که عوامل گونه گون و مختلف در جوامع افغانی زمینه را برای قربانی ساختن دختران و زنان به حیث بد مساعد

میگرداند. با آنکه اضرار ناشی از این عمل را بعداً به بحث مینشینیم؛ درین بحث کوشش میکنیم تا روی موضوعات و عواملی که زمینه را برای بد دادن دختران مساعد میسازد صحبت نماییم.

نامزدی اجباری:

نامزدي بر اساس تعريف ماده 64¹ قانون مدني افغانستان "وعده به ازدواج" است و از نظر محتوي و مفهوم عبارت ازمرحله يا دوره است که در آن دختر و پسر به شناخت همدیگر میپردازند و میکوشند تا تصمیم اساسي را براي گذراندن زندگي مشترک شان بگیرند. این دوره از حیث اهمیت آن خیلی ها مهم ارزیابی گردیده است و بیشتر برمبنای سنگ تهاداب برای پیریزی زندگي مشترک تلقی میگردد. چه بسا جفت های جوانی که بدون پی بردن به اهمیت این دوره حیاتی نتوانسته اند از آن استفاده اساسي نمایند و در نتیجه عمري را در ناراحتی به سر برده اند. همچنان قانون مدني افغانستان در (ماده 64) تصریح میدارد که "...هریک ازطرفین میتوانند از آن منصرف گردند". اما با اظهار تاسف فراوان در جامعه سنتی ما در بسیاری موارد نه تنها به اهمیت این دوره حیاتی توجه نمیگردد و نامزدي به معنی قطعی ازدواج تلقی میگردد بلکه بسیاری از فامیل ها پارا از این هم فراتر میگذارند و نامزدي را به حیث یک تصمیم و عمل جبري بالای دختر و بعضی اوقات بالای پسر نیز تطبیق میکنند.

بااینکه در بعضی حالات دختر و پسر از برای بیچارگی و اینکه راه دیگری فرا راه خود نمیبینند به سرنوشت تن در میدهند؛ اما در اصل با فیصله صورت گرفته موافقت نمیداشته باشند که امکان دارد این عدم توافق دلایلی داشته باشد از جمله اهمیت ندادن به حق دختر

¹ - نامزدي عبارت از وعده به ازدواج است، هریک از طرفین میتوانند از آن منصرف شوند.

و پسر برای تعیین سرنوشت خودشان از جمله دلایل است... بسیار اوقات اتفاق افتاده که جوانان در چنین حالات هرچه هست میپذیرند، و والدین هم بدون اینکه حد اقل از دختر یا پسر سوال نمایند و با ایشان مشوره نمایند با اعمال اراده و تصمیم خودشان آتش نفرت و انتقام را شعله ور میسازند و این آتش بعد ها به اشکال مختلف زبانه میکشد و اثرات وخیمی را به بار میآورد. طور مثال از جمله تحقیقاتی که بالای اضافه تر از 486 قضیه "بد" صورت گرفت عامل عمده در 7 فیصد این قضایا موضوع نامزدی اجباری بوده است. طوریکه در یکی از این قضایا میخوانیم:

(ن) دختری 10 ساله یی است که به اثر فرار خواهر نامزد دارش از منزل به فامیل نامزد خواهرش به بد داده شده است. از انجاییکه نامزدی خواهر (ن) به طور جبری و بدون رضایت وی صورت گرفته بود و او قبلا طرح دوستی با کسی دیگری ریخته بود بنا از ازدواج با نامزدش انکار نموده از خانه با پسر مطلوب فرار میکند و اما در عوض خواهر 10 ساله اش باید جبران نماید و به اثر فیصله جرگه (ن) به بد داده میشود.

قتل:

یکی از اعمالی زشتی که عواقب زیانبار اجتماعی را در قبال دارد و به حیث جنایت شناخته شده است قتل است. با اینکه این عمل در چوکات قانون جزای افغانستان تعریف گردیده و به تناسب حالات مشدده و مخففه آن و با در نظر داشت عمد، سهو، دفاع مشروع به کتگوری های مختلف تقسیم گردیده است؛ اما با کمال تاسف جلو گیری و یا تقلیل واقعاتی از این قبیل آنقدر چشمگیر

نبوده است و در جوامعی که ارگان های امنیتی و قضایی دست وسیع در تعقیب و گرفتاری عاملین چنین جرایم نداشته باشند؛ این جرم از سلسله آنگونه اعمالی است که نه فقط قاتل و مقتول را تحت اثر قرار میدهد بلکه انتقام جویی ها و عواقب ناگوار آن اطرافیان دو طرف را نیز متأثر میسازد. در شمار تحقیقات انجام شده بالای متضررین واقعه بد حدود 38% قربانیان بد را کسانی تشکیل میدهد که در اثر قتل ارتکاب یافته توسط یکی از اعضای فامیل شان بد داده شده اند. باوجوداینکه اصل شخصی بودن جرایم و جزاها از جمله اصول پذیرفته شده در عدالت جنایی کشور ما به حساب میآید اما هنوز هم حتی در بسیاری نقاط مرکزی کشور مانند کابل و حومه آن در بدل قتل صورت گرفته توسط برادر، خواهر برای فامیل مقتول به بد داده میشود. به ارتباط قضایی قتل اکثراً ریش سفیدان و بزرگان محل بد دادن را به حیث یک وسیله حل مسالمت آمیز منازعه تلقی مینمایند؛ غافل از اینکه عواقب زیانبار آن به مراتب قویتر و خراب کننده تر از قتل است در تحقیق که از 185 زنی که در اثر قتل ارتکابی اعضای فامیل شان قربانی گردیده به بد داده شده بودند این واقعیت واضح و مسلم است؛ چنانچه در یکی از این مصاحبه ها میخوانیم.

(م) دختری است 14 ساله برادر (م) در جریان قمار با طرف مقابل دعوا میکند و در نتیجه جانب مقابل را به قتل میرساند و اما در بدل جنایت برادر خواهر را به فامیل مقتول به بد میدهند. (م) با تحمل رنج و فشار زیاد سالهای را به سر میبرد و بلاخره از خانه شوهر لادرک میشود.

در قضیه دیگر میخوانیم:

(ب) 20 ساله به جرم اینکه برادرش پسر کاکایش را به اثر نزاعی که بالای نوبت آب صورت میگیرد؛

به قتل میرساند، به فامیل کاکایش بد داده میشود. در اثر ظلم و ستم و در اثر فضای اختناق آور خانه بعد از هفت سال به مرض توبرکلوز مبتلا گردیده میمیرد.

(ع) دختری دیگری است در نتیجه جنگی که بین چند فامیل کوچی و خانواده (ع) در میگردد و در نتیجه آن کسی از کوچی ها کشته میشود توسط کاکایش به بد داده میشود. (ع) به بد داده و همچنان برادر (ع) که پسر خردسال است به حیث رمه چران به کوچی ها داده میشود. و اما دشمنی خاتمه نمییابد و بعد از چندی کاکای (ع) و بعدا پسر کاکایش و بلاخره برادرش نیز توسط کوچی ها به قتل میرسند.

(ز) دختری دیگری است که 22 سال عمر دارد و در نتیجه نزاع بر سر نوبت آب برادرش کسی را به قتل میرساند و در عوض (ز) به شکل بد برای فامیل مقتول داده میشود و به عقد نکاح پسر 17 ساله در آورده میشود. (ز) بعد از سه سال از خانه فرار میکند اما دوباره برگردانده میشود و توسط خسرش به قتل میرسد.

و یا در قضیه دیگری:

(پسر جوانی که قبلا عاشقی دختری بود؛ و آن دختر بنا بر تصمیم خانواده به شخصی دیگری نامزد گردید؛ پسر به خشم آمده نامزد دختر را به قتل رسانید و خود هم فراری گردید در نتیجه بر اساس فیصله و تصمیم شورای محل (ج) خواهر قاتل که اضافه تر از سیزده سال عمر نداشت برای برادر مقتول به بد داده شد و درد ناکتر اینکه نه برادر مقتول و نه دختر هیچکدام از این تصمیم راضی نبودند و دختر نه تنها که راضی نبود بلکه حتی تا آخرین لحظه آگاه نبود که چی واقع شده است. (ج) در خانه مقتول آورده میشود

بدون اینکه عقد نکاح صورت گیرد و بعدا به اثر فشار موسفیدان محل به عقد نکاح برادر مقتول آورده شده و درست یک هفته بعد از ازدواج این دختر سیزده ساله شوهر وی یعنی برادر مقتول نامزد برادر مقتول خود را که به عقیده آنها "ننگ خانواده" شان بود نیز به عقد نکاح درمی آورد.

آنچه در بالا ذکر گردید تعدادی از واقعاتی است که به بد دادن دختران بدون اینکه گناهی را مرتکب شوند منجر میگردد و مهم آنست که در برابر قتل که تعریف و جزای آن در قانون جزا کشور وضاحت دارد، افراد بیگناه مجازات میشوند و فاعل اصلی جرم به صورت آزادانه به زندگی میپردازد.

فرار از منزل:

فرار از منزل یکی از اعمال و واقعاتی است که شاید در سایر کشورها به حیث یک عمل جرمی تلقی نگردد و همچنان قانون جزای کشور ما نیز این عمل را به حیث یک عمل جرمی نشناخته است اما بر اساس فتوی کتب فقهی¹ هرگاه دختری بدون اذن ولی قانونی اش از منزل فرار میکند مستوجب مجازات تعذیری شناخته میشود.² (جزای تعذیری از نصیحت تا اعدام را در بر میگیرد) اما با آنهم فرار یک دختر از منزل به مثابه هتک حرمت به فامیل وی میباشد و از آنجاییکه در اکثر موارد در قبال فرار دختر از منزل پای مرد یا پسری دخیل است این موضوع موجب بروز دشمنی ها و خانه جنگی ها بین فامیل ها میگردد و برای زدودن این دشمنی ها بازهم بزرگان محل باتشکیل جلسه فیصله مینمایند که خواهر

¹ - فتوی قاضی خان، هدایه، میسوط امام سرخسی، بدائع اصنائع (کتاب حدود)

² - در حقوق جزای اسلام مجازات به چهار شکل است: حدود، قصاص، دیت و تعذیر

پسری که با دختر فرار کرده به فامیل دختری که فرار کرده به بد داده شود. حدود 15.3% قربانیان بد در تحقیقات انجام شده عبارت از دخترانی بودند که در اثر فرار برادرشان با دختری قربانی شده اند.

به مثالی درمورد توجه کنید:

(ف) خانم 18 ساله یی است که ما او را در منزلش در یکی از نواحی شهر کابل ملاقات نمودیم؛ این خانم که هفت سال از عروسی اش میگذرد به سن 11 سالگی به دلیل اینکه برادرش با دختری طرح دوستی ریخت و به اثر مخالفت فامیل ها به عروسی شان با دختر فرار کرد به فامیل (خانم برادرش) به بد داده شده است. اما باید گفت که این قضیه یکی از قضایای استثنایی در بین 486 قضیه مطالعه شده است که از زندگی فعلی اش راضی است و اما آزرده از برادرش است که او را در چنین سن خرد از فامیلش جدا ساخت ولی باید اشاره نمود که حتی (ف) که خود را خوشبخت میداند برای مدت بیشتر از هفت سال یعنی الی تولد فرزندش از دیدن والدینش محروم ساخته شده بود.

بد در اثر ضرب و جرح منجر به موت:

هرگاه کسی عمدآ به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان و یا شکستن و یا از کار افتادن عضوی از اعضای بدن مجنی علیه و یا فقدان و نقض یکی از حواس مجنی علیه گردد؛ ضرب و جرح نامیده میشود. و هرگاه ادر اثر این ضرب و جرح مجنی علیه بمیرد ضرب و جرح منجر به موت نامیده میشود.

تحقیقات انجام شده نشان داده است که درین حالت هم به عوض اینکه مجرم به اساس مواد 399 و 400 قانون جزا مجازات گردد؛ جرگه ها تصمیم به دادن دختری از فامیل مجرم به فامیل مجنی علیه به حیث بد گرفته اند چنانچه 17 قضیه از

میان قضایای تحقیق شده این واقعیت را به طور مسلم آشکار مینماید.

نمونه های از این قضایا قرار ذیل است:

"(ق) به اثر فوت پسری که در اثر نزاع میان چند تن از پسران در کوچه جراحی برداشته بود و به اساس فیصله جرگه به بد داده میشود. آنچه دو طرف بیان میکنند هر دو زندگی تلخی را پست سر میگذرانند. هیچ یک از این پیوند راضی نیستند؛ روابط بین هر دو خانواده تیره و تار است و درین میان آنکه بیشتر رنج را متحمل میشود همانا زن و شوهر است"

در قضیه دیگر میخوانیم:

"(ع) خانمی است که پنج سال قبل به بد داده شده است علت اساسی آن مرگ یکی از شرکای پدرش در اثر ضرب و جرح که بر سر تقسیم عواید زمین اتفاق افتاده بود میباشد که در عوض این حادثه جرگه قومی (ع) را به نام بد به پسر مقتول به ازدواج داده اند.

این ازدواج که نه به خواست دختر و نه هم پسر هماهنگی دارد از همه بیشتر پسر را متاثر ساخته است زیرا وی میخواست تا با دختر مامایش که طرح دوستی ریخته بودند ازدواج نماید و اجباراً به این ازدواج تن داده است. "

بد در اثر معاملات:

معاملات یا عقود عبارت است از تعهد یک طرف به قبول امری که مورد قبول طرف دیگر باشد. بناً هرگاه یکی از طرفین نتواند وجیبه خویش را به وجه احسن انجام دهد در آنصورت راههای تحصیل دین در قانون گنجانیده و پیشبینی شده است که طرف را مجبور به ایفای دین میسازد. در حالیکه 24 مورد ثبت شده در تحقیقات در بین رابطه نشان میدهد که حتی

دعاوي مربوط به عقود و معاملات که از ساحه حقوق جزا خارج است نیز به واسطه تصامیم اتخاذ شده جرگه ها به واسطه بد دادن دختر از فامیل مدیون به فامیل داین حل و فصل گردیده است.

به مثال های در زمینه توجه نمایید:

"درین قضیه (ف) 19 ساله به مرد 50 ساله به بد داده شده است زیرا پدرش در اثر فقر و تنگدستی قرضدار شده و از ادای دین عاجز مانده است در نتیجه بر اساس خواست جرگه و داین (ف) را به عوض دین پدر به بد داده اند."

ویا در قضیه دیگر:

"گوسفندان رمه یی را گرگ میخورد و از اینکه چوپان توان پرداخت خساره را ندارد خواهرش را فامیل مالک گوسفندان به بد میگیرد. این قربانی میگوید روابط ما کاملاً خراب است و از من به حیث یک حیوان بار کش کار میکشند"

بد در اثر لواطت:

لواطت نیز از جمله جرایم اخلاقی محسوب می‌گردد که با اخلاق و عفت عامه منافات داشته و عبارت از بهره برداری جنسی مرد با مرد می‌باشد. تحقیقات نشان داده است که حتی در مواردی از بین قبایل نیز دختران را به بد داده اند. به مثالی در مورد توجه نمایید:

"(ش) زمانی که فقط 10 سال داشته است به خاطر عمل نامشروع که برادرش با پسر همسایه شان انجام داده و بعداً متواری می‌گردد به فامیل آن پسر به بد داده میشود. شوهر این خانم میگوید هر زمانی که به طرف خانم میبینم به یاد آن واقعه شنیع میافتم و اصلاً نمیخواهم صورتش را ببینم."

سایر عوامل برای بد دادن دختران:

بر علاوه حالاتی ذکر شده که به مثابه عمده ترین و رایج ترین عوامل و بهانه ها برای بد دادن دختران تلقی می‌گردد؛ حالات و شرایطی هم وجود دارد که با بروز کوچکترین نزاع بین فامیل ها و قبایل به دختران منجیث قربانیان حاضر و آماده نگریسته میشود و بدون اینکه تعمق در قسمت پیدا کردن راه چاره اساسی صورت گیرد بد را به حیث آسان ترین راه و کوتاه ترین طریقه انتخاب مینمایند. در تحقیقات صورت گرفته در ولایات مختلف کشور میبینیم که در بدل جراحت، اختطاف، دعوای زمین، فسخ نامزدی و امثال آن دختران را به بد میدهند. به بعضی از مثال ها درین مورد توجه نمایید:

در اثر نزاعی که بین پسر کاکای (ج) دختر 15 ساله و یکی از اهالی منطقه صورت میگیرد نفر مقابل مجروح میگردد و جرگه قومی فیصله میکند که (ج) را به طور بد به فامیل متضرر بدهند؛ با اینکه جراحت متضرر به

زودي التيام يافت اما سرنوشت (ج) براي هميش تغيير يافت.
در قضيه ديگر دختري به خاطر عدم رضاييت از نامزدي اش با كسي ديگر فرار ميكند و فاميل پسر (نامزد) خواهر 10 ساله دختر فراري را از طريق عنعنه بد بالوسيله فيصله جرگه دريافت مينمايند.

جدول خلاصه از اعداد و ارقام مربوط به قضایای بد

با توجه به آنچه فوقاً ذکر گردید ؛ در ذیل جدولی ارائه میگردد تا درک ارقام و اعداد را در زمینه تحقیق انجام شده سهولت ببخشد:

شماره	کتگوري	تعداد/ فیصدي	سن	ملاحظات
1	بد در اثر قتل	185 (%38)	32 - 3	
2	بد در اثر امتناع از نامزدي	34 (%7)	25-13	
3	بد در اثر فرار از منزل	75 (%15.3)	27 - 9	
4	بد در اثر جراحت	65 (%13.5)	30 - 9	
5	بد در اثر اختطاف	62 (%13)	28 - 13	
6	بد در اثر زنا	23 (%5)	27 - 12	
7	بد در اثر ضرب و جرح منجر به موت	17 (%3)	30 - 16	
8	بد در برابر دعاوي معاملات	24 (%5)	16 - 12	
9	بد در برابر لواطت	1 (%0.2)	15	

	32 -3	(100%) 486	مجموع	10
--	-------	-----------------	-------	----

فصل دوم

اثرات بد

اسلام از جمله کاملترین و جامع ترین ادیان بوده که برای پیروان خود حقوق و امتیازات بیشماری را صرف نظر از تفاوت های جنسی، سنی؛ نژادی قایل میباشد. مهمترین اصل از جمله اصول اسلامی همانا آزادی انسان است؛ انسان آزاد خلق شده و آزاد باید زیست نماید؛ و هیچ کس نمیتواند آزادی انسان دیگری را بدون موجب قانونی و فقط برای تامین منافع دیگران محدود یا سلب نماید. چنانچه دیدیم متأسفانه (بد) به حیث یکی از اساسی ترین عامل برای سلب آزادی و یا حد اقل محدود ساختن آزادی زنان تلقی میگردد؛ که البته اضرار آن تنها منحصر به سلب یا محدودیت آزادی قربانی نبوده؛ به روال طبیعی زندگی قربانی و اطرافیان او را نیز صدمه جبران ناپذیر وارد مینماید.

بدین ترتیب بد عملی است که اثرات و اضرار آن به وجود زن منحصر نبوده ابعاد وسیعتری را احتوا میکند؛ که ما آنرا در دو بخش به طور مستقیم و غیر مستقیم بررسی مینماییم:

1.2- اثرات مستقیم بد:

تطبيق عنعنه بد به طور مستقیم زندگی افراد و آینده آنانرا تحت سوال قرار میدهد که ما این اثرات را طی سه مبحث مطالعه میکنیم:

الف- اثرات بد بالای زنان:

واضح است که قربانی مستقیم بد همانا دختری است که وسیله حل منازعه قرار گرفته از فامیل عامل گرفته شده و به فامیل متضرر تسلیم داده میشود؛ آنچه مسلم است دختر که قربانی عمل بد نامیده میشود از آنجهت است که خودش در انتخاب چنین سرنوشتی کوچکترین نقشی نداشته است ولی در عوض باید شدیدترین صدمه را در زندگی متقبل شود.

نتایج تحقیقات انجام شده بالای 486 خانم واقعیت های دردناک و تکان دهنده را برملا میسازد و از اندازه درد و رنج که این دختران ناگزیر به تحمل آن در تمامی دوره حیات شان اند حکایت مینماید:

(ب) دختری است 14 ساله به دلیل اینکه برادرش پسر کاکایش را به قتل رسانیده است به فامیل کاکایش بد داده میشود و در نتیجه به علت تحمل رنج و عذاب در خانه کاکا بعد از گذشت 7 سال در اثر ابتلا به مرض توبرکلوز فوت میکند.

میبینیم که در قضیه فوق (ب) در نزاعی واقع شده کوچکترین نقشی نداشته است ولی مجبور است تا جرم برادرش را تلافی نماید و در نتیجه جان خود را از دست بدهد.

البته مثال فوق از نقطه نظر اثرات بد بالای زن مثال منحصر به فرد نبوده حکایت گر داستان هزاران و یا حد اقل صد ها زنی است که همچنان مسکوت باقی مانده است.

برعلاوه اکثر دختران در زمانی مواجه شدن به چنین سرنوشت راه بد تر و خرابتری را در پیش گرفته و به فساد اخلاق کشانیده شده

اند و شماری از این دختران دست به جنایاتی مانند قتل شوهر و امثال آن زده اند. به نمونه های ذیل توجه نمایید:

(ج) دختری 18 ساله است که به خاطر نزاع برادرش با یکی از اهالی قریه بالای نوبت آب که منتج به کشته شدن فرد مذکور میگردد به برادر مقتول به بد داده میشود. در اثر برخورد عقده آمیز اعضای فامیل و رفتار نادرست آنها با (ج)؛ وی از خانه فرار نموده و دستخوش مشکلات فراوان گردیده بلاخره به جنزار فساد اخلاقی کشانیده میشود.

دختری جوانی دیگری به نام مخفف (الف) نیز یکی از قربانیان بد است که از زندگی ذلت بار به سیر آمده و دست به قتل شوهرش میزند و خودش هم عمری را در زندان به سر میبرد.

ب- اثرات بد بالای مردان:

در بسیاری حالات چنانیکه یک زن در اثر بد دادن قربانی میگردد؛ مساوی به آن مرد که در مقابلش قرار دارد و قرار است دختر بد داده شده به عقد نکاح وی در آید نیز متضرر؛ بیچاره و مصدوم میگردد. گرچه عروسی و پیوند زناشویی پیوند مقدس و میمون است که باید با خوشی ها و علاقمندی ها توأم باشد اما متأسفانه در چنین حالات جایی برای خوشی و مسرت باقی نمیماند. از نتایج تحقیقات انجام شده بر میآید که اکثراً این مردان اقدام به ازدواج دوم نموده اند و در نتیجه عمری را در عذاب و مشکلات به سر برده و در بسیاری حالات مشابه این مردان به اثر فشارغم و اندوه به مواد مخدر روی میآورند و هم در حالاتی دیده شده است که این افراد به ترک منزل مبادرت ورزیده و آینده تاریک و گمنامی را برای خود برگزیده اند.

به مثال های ذیل توجه نمایید:

مرد 25 ساله یی که به خاطر قتل برادرش به دست شخصی به خاطر خصومت های فامیلی مجبور به ازدواج با دختر 15 ساله یی شده بود؛ به خاطر جبران این ضربه اقدام به ازدواج دوم مینماید.

در قضیه دیگر مردی (غ) که برادرش به خاطر اینکه نامزدش قبلا مورد توجه مردی دیگری بوده و به خاطر گرفتن انتقام نامزد دختر یعنی برادر (غ) را به قتل میرساند و بر اثر فیصله ریش سفیدان محل باید با خواهر قاتل که فقط 13 سال دارد نکاح مینماید؛ همین پسر نگون بخت (غ) به خاطر ننگ فامیل دوباره مجبور میشود تا با نامزد برادر مقتولش نیز عروسی نماید.

در قضیه دیگر مرد 35 ساله به نام مخفف (ح) که مجبور به نکاح با دختری 13 ساله میگردد که به طور بد به فامیل شان داده شده از اندوه زیاد به مواد مخدر رو میآورد و معتاد میگردد که در نتیجه شیرازه فامیل به کلی از هم میپاشد و فامیل متضرر در هوای جبران خساره و گرفتن انتقام به مصیبت های بیشماری مواجه میگرددند.

بدین ترتیب میبینیم که اثرات بد در هر قدم ابعاد وسیعتری را احتوا میکند.

ج- اثرات بد بالای اطفال:

بد زشت ترین عنعنه ا یست که به طور کلی همه افراد خانواده و تمام کسانی را که با این قضیه مرتبط اند؛ به نوعی از انواع متضرر میگردداند. برعلاوه تاثیر مستقیم این عنعنه بر زندگی زن و مرد که قبلا مورد بررسی قرار گرفت؛ لازمست اثرات این عمل را بالای طفل نیز مورد مطالعه قرار دهیم. باید توجه داشت که اثرات بد بالای طفل از دو نقطه نظر مورد توجه میباشد:

1. دختری خورد سالی که به بد داده میشود
2. طفلی که ثمره ازدواجی است که در نتیجه بد به میان میآید.

1. آنچنانیکه در سرتاسر این راپور ملاحظه نمودید اضافه تر از 25 % قربانیان بد را دخترانی تشکیل

میدهند که تحت سن 18¹ قرار دارند؛ این امر خود نشان دهنده این حقیقت است که اطفال بزرگترین قربانی بد شمرده میشوند؛ و اضرار چون باز ماندن از مکتب، دور شدن از آغوش خانواده در زمانی که طفل به آن سخت نیازمند است، پیامد های ازدواج قبل از وقت، پذیرا شدن مسوولیت های عظیم در خانواده شوهر، تحمل رفتار رقتبار در فامیل شوهر و محروم شدن از دیدار خویشان و اقارب همه و همه از جمله عواقب و اثرات بد است که به مقیاس وسیع تر آن گروه از دختران را متاثر میسازد که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند.

2. به همه گان معلوم است که طفل نخستین درس های زندگی را در دامن خانواده فرا میگیرد و از آنجاست که رشد شخصیت وی آغاز مییابد؛ اینکه این رشد به طرف مثبت است یا منفی بیشتر ارتباط میگیرد به فضا و محیطی که طفل در آن پرورش مییابد.

از آنجاییکه ازدواج های صورت گرفته به وسیله (بد) فضای خانواده را مکدر ساخته و روابط ایجاد شده بین زن و شوهر صرفاً بر بنیاد اجبار و اکراه استوار میباشد؛ لذا اثرات آن بالای اطفال چنین خانواده ها خیلی مخرب ارزیابی گردیده است.

2 مثال های ذیل نمونه یست از اثرات بد بالای اطفال:

(ظ) خانمیست که به بد داده شده است؛ طفل چهار ساله وی در اثر عدم احساس مسوولیت والدین، کینه و کدورت موجود در فامیل به سو تغذی مبتلا گردیده و د ر نتیجه از بین میرود.

از مثال فوق به خوبی معلوم میگردد که در اثر ابعاد مخرب بد طفل 4 ساله از حقوق انسانی اش محروم میگردد و بر خلاف آنچه موازین بین المللی در مورد حکم میکند (حق بقا و حیات "ماده

- طفل: تمام افراد بشر که پیاپیتر از سن 18 قرار داشته باشند..... (ماده اول - کنوانسیون حقوق طفل (1989)

میثاق حقوق طفل¹ و حق برخورداری از تسهیلات و خدمات صحتی "ماده 24 کنوانسیون حقوق طفل" حیات و صحت این طفل هردو در معرض کشمکش ها و جنجال های زن و شوهر قربانی میگردد. البته باید توجه داشت که این تنها صدمه برای اطفال منحیث قربانیان بد نبوده در بسیاری حالات اطفال در چنین فامیل هابه اثر محروم بودن از مهر و محبت خانواده و از اثر فضای مکرر حاکم بر خانواده؛ عقده مند بار آمده و جامعه را به خطرات فراوان درین رابطه مواجه میگردانند و بر علاوه خود منحیث یک عنصر مخرب در جامعه حضور پیدا میکنند. چنانچه در یکی از قضایای بد که چند سال قبل واقع شده میخوانیم:

در نتیجه مشکلات و رنج بیشمار (زن) خانمی که به بد داده شده است فوت میکند و پسرش بعد از اینکه به سن رشد میرسد؛ چنان عقده مند است که خانه را ترک نموده حتی در صدد قتل پدرش میراید. بدین ترتیب میبینیم که اثرات مخرب بد به یک نسل اکتفا ننموده و دشمنی، خصومت و اضرار ناشی از این عمل برای سالیان متمادی ادامه پیدا میکند.

بر علاوه در مثالی دیگر میخوانیم: مردیکه خانمش وفات نموده و دارای 5 فرزند است با دختری طرح دوستی میریزد و به خاطر عدم رضایت فامیل دختر، مذکور با این مرد فرار میکند و بعد از اینکه جرگه فیصله به دادن بد میکند چون دختران این مرد خوردسال اند بنا به عوض دختری که فرار نموده وی دو دختر خود را به بد میدهد. اما چون دشمنی خاتمه نمیابد بعد از گذشت مدتی مرد به قتل میرسد و سه طفل باقی مانده اش هم بی سرپرست میماند از جمله این سه فرزند یکی شاگرد نانوا میگردد، دومی لادرک است و سومی با اطفال دیگر در سرک ها شب و روز میگذرانند و به اثر ارتکاب جرم کیسه بری دستگیر و به محکمه اطفال و از آنجا به مرکز اصلاح و تربیت آورده میشود.

¹ - برای مجادله با امراض درمان پذیر دوره طفولیت مانند سرخکان، پولیو، تیتانوس، توبرکلوز و غیره تدابیر موثر اتخاذ گردد.

درین مثال میبینیم که بد دادن نه تنها اینکه نتوانست جلو نزاع و دشمنی فامیل ها را بگیرد، بلکه باعث قتل و بی سرنوشت شدن پنج طفل گردید. این موضوع از اینجهت نیز درخور دقت و توجه است که عواقب زایانبار بد سرنوشت 5 طفل معصوم را به بازی میگیرد و آینده هریک شانرا به خطر مواجه میسازد.

به همین ترتیب هرگاه اثرات ناگوار بد دادن را از نقطه نظر روانی بالای قربانیان مستقیم آن بررسی نمایم؛ میبینیم که این اثرات به مراتب وخیتر است؛

زنی که به بد داده میشود؛ به طور ناخواسته از آغوش فامیل خود جدا ساخته میشود؛ در بسیاری حالات قربانی بد زن نه بلکه دختران خورد سال حتی تحت هفت سال نیز میباشند که تا هنوز درک کلی از وجود خود ندارند در قضیه ذیل میخوانیم:

"زمانی که (م) 11 ساله را بر اساس فیصله جرگه در مقابل قتلی که برادرش نموده و بعداً هم متواری شده بود به فامیل مقتول به بد میدادند؛ او مصروف خمیر کردن بود و پدرش با چشم های گریان و در برابر نظارنگران خواهران و برادران کوچکترش (م) را که وحشت زده بود با دست های آلوده به خمیر به چند ریش سفیدی که برای تطبیق فیصله جرگه آمده بودند تسلیم داد" این مثال موضوعات مختلفی را در ذهن خواننده تداعی میکند؛ (1) احساس طفل 11 ساله را که بدون آمادگی قبلی قرار است آغوش گرم خانواده خود را برای همیشه ترک بگوید. (2) وحشت طفل 11 ساله که نمیداند با چه روش خشن در فامیل که قرار است برای ابد در آن مسکن گزیند مواجه خواهد شد

" درین قضیه زمانی که (م) را به خانه مقتول میبرند و فامیل مقتول هنوز در عزا به سر میرد

به (م) کسی وقعی نمیگذارد و یک هفته را بدون اینکه کسی از وی چیزی بپرسد در تحت نگاه های خصمانه فامیل مقتول به سر میبرد و بعداً به اثر فشار بزرگان فامیل برادر مقتول وی را به عقد نکاح خود درمیآورد و اما بعد از چندی نامزد برادر مقتول خود را نیز به خاطر ننگ و غیرت نکاح مینماید در نتیجه (م) از هر دو فامیل رانده و در گوشه به حیث یک خدمتگار حیات به سر میبرد" باینکه یکی از اصول اساسی برای رشد سالم طفل از نظر روانی زیست او با فامیلش و بهره برداری از محبت فامیلش در جمله هدایات اساسی اسلام¹ و معیار های بین المللی برای رشد روانی طفل محسوب میشود با وضاحت میبینیم که این طفل 11 ساله از آن محروم میگردد.

بر علاوه (م) 11 ساله که باید به تفریح و ساعتی برای پیمودن مسیر طبیعی رشد خود بپردازد منبهد مانند پرنده اسیر و در تجرید از همسالان و همبازی های خویش به سر خواهد برد که بدون شک از نظر روانی اثرات ناگواری را برایش به بار میآورد.

آنچه در فوق در رابطه به (م) 11 ساله ذکر کردیم به گونه متفاوتی در حیات یک دختر جوان و بالغی که قربانی بد میشود نیز صدق میکند چنانچه هر جوان برای یک آینده خوشبخت خود را از نظر روانی مستحق و آماده میبیند و اما وقتی به جای اینکه توام با رسم و رواج ها او را به خانه شوهر روانه نمایند او را به حیث یک مجرم و قربانی به طرف آینده نامعلوم سوق میدهند و در نتیجه جدا شدنش از فامیل؛ تجرید شدنش از اجتماع و نگاه های حقارت آمیز شوهر و فامیل شوهر او را به ستوه آورده و مانند

¹ - حدیث حضرت محمد (ص) در مورد شفقت با اطفال

(ف) یکی از قربانی های عینی به فساد اخلاق کشانیده میشود؛ تقصیر همه و همه به دوش آن ساختاری است که به آسانی در مورد سرنوشت یک انسان به مثابه یک امتعه تصمیم میگیرند.

به همین ترتیب مرد یا پسری که مجبور به چنین ازدواج ناخواسته شده است نیز روانی ضربه یافته دارد و این ضربه اثرات مخوفی را برایش در قبال خواهد داشت از همه اولتر خشونت در فضای فامیل و دلسردی و عدم علاقمندی به خانه اکثر این جوانان را به جنزار مواد مخدر و دنیای جنایات کشانیده است که (ج) در یکی از قضایای مثال زنده آن به حساب می رود.

به همین منوال طفلی که ثمره ازدواجی است که در اثر بد دادن صورت گرفته است از همه بیشتر متضرر میگردد و روان وی بیشتر و شدید تر ضربه پذیر میشود؛ زیرا نخستین نیازمندی طفل که برای رشد وی از نظر روانی خیلی ها مهم تلقی میگردد همانا محبت والدین است و چنانچه چنین طفلی در بسیاری از حالات ازین محبت محروم مانده در نتیجه آهسته آهسته به موجود عقده مند و یا معلول مبدل میگردد. در قضیه (ض) در فوق مطالعه نمودیم طفلی را که بر اثر عقده حتی دست به قتل میزند و در قضیه های مختلف دیگر دیدیم اطفالی را که به امراض مختلف مبتلا گردیده و جان باخته اند.

2.2. اثرات

بد به طور غیر مستقیم الف- اثرات بد بالای خانواده:

مقتضیات عصر حاضر در کشور ما افغانستان ایجاب میکند که بسیاری از مسایل را مجدداً مورد غور و مطالعه قرار دهیم. ساختار های عنعنوی با منطق و معیار های به خصوص یعنی قربانی نمودن زن به عنوان بد که نتیجه وابستگی ما به زندگی سنتی میباشد از جمله موضوعاتی است که باید با توجه بیشتر روی آن بحث صورت گیرد. طوریکه فوقاً مذکور افتاد بد اثراتی شومی را در حیات قربانیانش به جا میگذارد؛ چنانچه بد عملی است که مستقیماً به خانواده ها ارتباط میگیرد بيمورد نخواهد بود که پیامد های این عمل شوم را در قبال خانواده ها مورد بررسی قرار دهیم.

بر اساس نتایج بدست آمده از تحقیقات امتحانی انجام شده در زمینه به صراحت میتوان ادعا نمود که عواقب بنیاد برافکن عمل بد در دراز مدت دامن خانواده را میگیرد و فضای خانواده را به جای صفا و صمیمیت به غبار تنفر، نا باوری، بی اعتمادی ... مکردر میسازد، اعضای خانواده را از هم دور، متنفر و بیگانه میسازد.

به مثال های در مورد توجه نمایید:

در قضیه قتل یک پسر کاکا توسط پسر کاکای دیگر (ز) خواهر مقتول به بد داده میشود. چون این ازدواج تحمیلی و جبری است مرد و طرف بالای همدیگر تحمیل گشته اند در میان شان هیچ گونه دوستی و صمیمیت وجود ندارد و در حالیکه مرد و خواهان داشتن فرزند اند اما تنفر و عقده همامانع ایجاد یک خانواده سالم میگردد.

درچندین موارد فامیلی که بر پایه نا استواربد ایجاد گردیده است با ازدواج های دوم متاثر گردیده و علاوه بر قضیه دیگر میخوانیم:

(ث) دختر 11 ساله بعد از اینکه به بد داده میشود از رفتن به خانه والدینش برای مدت 8 سال

**(تا زمانی که نخستین فرزندش به دنیا میآید)
محروم میگردد.**

از آنجاییکه خانواده عمده ترین ساختار اجتماع است؛ بد در نظام خانواده اثرات منفی به جا میگذارد و در بسیاری موارد ساختار خانواده به حدی ضربه میبیند که مرد و زن به خانه بیعلاقه شده به بیرون رو میآورند و چه بسا مواردی که به منجلاب بدبختی مواجه میگرددند.

ب- اثرات بد بالاي اجتماع:

اثرات بد را بالاي خانواده بررسي نموديم و از آنجايي که خانواده هسته اساسي تشکيل اجتماع ميباشد، بيگمان بد اثرات وسيعي را در اجتماع نيز به جا ميگذارد. ما در اينجا اثرات بد بالاي اجتماع را به گونه اجمالي بررسي مينماييم: انتقام جويي يکي از اثرات پايدار بد به شمار ميروند که نظم جامعه را مختل ميسازد يعني با اينکه استدلال ميگردد که بد راهي براي جلوگيري از انتقام جويي است اما به وضاحت مي بينيم:

با اينکه در بدل فرار دختری (ف) با مردی که خانمش فوت نموده بود و دارای 5 فرزند بود آن مرد به عوض دختری که همرايش فرار کرده بود دو دختر کوچک خود را بر اساس تصميم جرگه بد داده بود اما بازهم آتش دشمني خاموش نگردیده و بعد از گذشت یک و نیم سال اين مرد توسط بسته گان (ف) به قتل ميرسد.

از اين مثال به وضاحت معلوم ميگردد؛ هرچندي که دو دختر خردسال به عنوان بد به فاميل (ف) داده شده بود اما بازهم انتقام جويي خاتمه نميابد.

همچنان در اثر اجراء عنعنه نا ميمون بد اصل شخصي بودن جريم و جزاها زير پا ميگردد زيرا وقتي کسي بداند که در مقابل جرم ارتکابي وي کسي ديگري قرباني ميشود وي هيچگاه از عمل زشت دست بردار نشده و هم ديگران به ارتکاب همچو اعمال تشويق ميگردند. زيرا مطمئن اند که به عوض آنها کسي ديگري مجازات ميگردد که در نتيجه روحيه مجرميت تقويت شده و امنيت اجتماع مختل ميگردد.

برعلاوه این عمل حاکمیت قانون را در جامعه ضعیف ساخته و زمینه را برای سو استفاده ها بیشتر مهیا میسازد. بی رحمی، سنگدلی و شقاوت جای ارزش های چون گذشت و بخشش را میگیرد.

هرگاه اثرات بد دادن را از نقطه نظر اجتماعی مورد بررسی قرار بدهیم میبینیم که این عمل روان اجتماع را سخت متضرر ساخته و عیناً مانند سایر جرایم که ذهنیت عامه را محدود میسازد تلقی میگردد. اگر ما بد دادن را از نظر آنعده افراد جامعه که در اتخاذ تصامیمی از این دست شرکتی ندارد ببینیم مواردی را ذیلاً میتوانیم انگشت بگذاریم:

1- چون مجرمین اصلی در چنین حالت مجازات نمیشوند؛ لاقیدی و ازدیاد جرایم را در اجتماع بار میآورد.

2- اطاعت کورکورانه از چنین امری باعث میگردد تا مردم آهسته آهسته به چنین فیصله ها اعتقاد پیدا نموده و بدون هیچ نوع دلیلی آنرا بپذیرند.

نتیجه گیری:

با اینکه عرف از جمله منابع قانون در سیستم حقوقی رومن ژرمنیک محسوب میگردد (سیستم حقوقی افغانستان متأثر از سیستم رومن ژرمنیک میباشد) اما این واضح و مبرهن است که عرف منجیث منبع به عنعنات و تمرین های اشاره مینماید که میتواند مبنای بر عدالت و تطبیق قانونیت بوده توسط نظام حقوقی به رسمیت شناخته شده باشد. مگر تداخل عنعنات و سنت ها در امور جزایی بدون اینکه دارای یک مبنای حقوقی باشد یکی از جمله پدیده های است که در کشور ما خیلی ها چشمگیر میباشد. که همانا (بد) یکی از نمونه های عمده تداخل عنعنات شمرده میشود.

این عنعنه تشریح کننده عملی است که به منظور حل و فصل اختلاف و نزاع بین طرفین متخاصم بدون د رنظر داشت شدت و خفت نزاع دختری را از فامیل متجاوز به فامیل متضرر می‌دهند؛ تا بتوانند از این طریق صلح و آرامش را دوباره بین طرفین حاکم بسازند.

در حالیکه این به وضاحت تثبیت گردیده است؛ اعمالی از این قبیل نه تنها دشمنی را به دوستی تبدیل نمی‌کند؛ بلکه عواقب مخرب آن نسل‌ها را به تباهی میکشاند. بلاخره میتوان بد را به مسکنی درد آوری تشبیه نمود؛ زیرا در ظاهر جرگه‌های محل فقط به خاطر تسکین خاطر‌های آزرده به این عمل مبادرت می‌ورزند و اما در حقیقت دردی را از نو ایجاد میکنند. بناً با در نظر داشت مطالب فوق میتوان اینطور استنتاج نمود:

1. قرانکریم به حیث عمده ترین رهنمای مسلمین در آیات متعددی؛ خرید و فروش و معامله قرار دادن زنان را منع نموده است؛ طور مثال در ترجمه آیه 91 سوره النسا چنین میخوانیم "ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنانرا با اکراه و جبر به میراث بگیریید" ویا در آیه 19 سوره النسا "ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و اجبار به میراث گیریید. به زنان سختی و بهانه جویی کنید... و به آنها در زندگی خوشرفتار باشید".

2. تطبیق عنعنه بد در مغایرت با بند الف - ماده ششم¹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر؛ ماده دوم¹

در حیثیت انسانی، زن و مرد باهم برابر اند و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق نیز برخوردار است و دارای¹ شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسب خویش را دارد. (ماده ششم اعلامیه اسلامی حقوق بشر)

اعلامیه حقوق بشرو ماده ششم² کنوانسیون رفع کلیه انواع تبعیض علیه زنان قرار دارد که افغانستان به هردو متعهد است.

3. بد هیچگاه دشمنی ها را به دوستی مبدل ساخته نمیتواند.

4. اضرار آن در قدم اول شدیداً متوجه زن بوده اما در قدم های بعدی ؛ مرد، اطفال ، خانواده و اجتماع را بالترتیب متضرر میسازد.

5. این عنعنه برخلاف موازین شرعی و اعلامیه جهانی حقوق بشر ، موازین و استندرد های بین المللی، قوانین موضوعه داخلی کشور ما میباشد.

6. این پدیده با عث ازدیاد جرایم میگردد؛ زیرا طوریکه بر همگان معلوم است یکی از اهداف عمده مجازات عبارت از اصلاح و تربیت مجدد مجرم میباشد؛ و چون با تطبق این عنعنه مجرم مجازات

7. عنعنه بد برخلاف پرنسیب شخصی بودن جرایم و جزا ها میباشد و عدم توجه به این اصل حقوق جزا را شدیداً مخدوش میسازد.

8. تطبیق این عنعنه؛ بیرحمی ، شقاوت و سنگدلی را برخلاف آنچه اسلام به آن حکم میکند در بین اجتماع به میان میآورد.

- تمام انسان های کره زمین در هر جایی که زندگی میکنند، بدون در نظر داشت رنگ، نژاد،جنس، دین و عقیده سیاسی و اجتماعی ، مقدار دارایی یا موقف اجتماعی مستحق همه حقوقی اند که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده¹ است. (ماده دوم اعلامیه حقوق بشر)

- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از سو استفاده و استثمار زنان به عمل خواهند آورد. (ماده ششم کنوانسیون رفع کلیه انواع تبعیضات علیه زنان)

9. رسوم و عنعناتی از این قبیل هرگز نمیتواند نظم را چنان که شریعت و قانون میتواند تامین نماید، تطبیق کند. زیرا قانون یک اصل و ناشی از ضرورت بوده در مراحل مختلف بر اساس نیازمندی ها مورد تعدیل قرار میگیرد. در حالیکه رسومی از این قبیل که ریشه تاریخی دارد از یک نسل به نسل دیگر فقط انتقال مییابد بدون آنکه تغییر و تحوی را پذیرا شود.

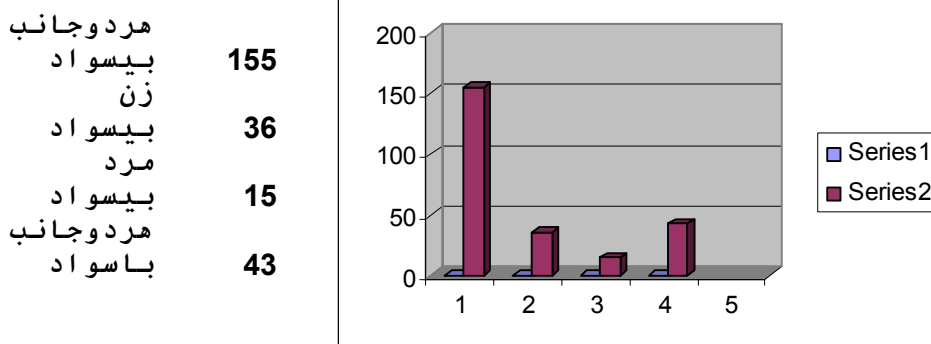
10. چنانچه قبلاً در رابطه به دلیل تطبیق عنعنه بد تذکر به عمل آمد؛ برای اولین بار این خود بزرگان قوم بودند که با وصف فیصله به چنین امری قویاً تذکر دادند که ذکر گردید: (" با آگاهی از اینکه این بدترین راه چاره است؛ اما بازم ناگزیریم از آن استفاده نماییم")

بخش دوم

فصل اول

الف - فکتورها یا عوامل اجتماعی سازنده (بد).

1- **تعلیم و تربیه:** اهمیت و ارزشمندی تعلیم و تربیه بر همگان هویدا است. بررسی دقیق از قضایای جمع شده نمایانگر تعلیم و تربیه ضعیف در جامعه ماست که از جمله (486) قضیه ثبت شده (155) قضیه آن مربوط به زن و مردی اند که هر دو بیسواد اند، و در (36) قضیه آن زن بیسواد و مرد سواد دارد، و در (15) قضیه آن زن سواد دارد و مرد بی سواد است و بالاخره در (43) قضیه آن دیده شده است که هر دو تا اندازه سواد دارند.



روی این ملحوظ

بجا خواهد بود تا اهمیت تعلیم و تربیه را از دو بُعد به بررسی بگیریم.

برخورداری از این نعمت یعنی داشتن تعلیم باعث میشود که اشخاص بزودی تن به ارتکاب جرم نداده و بر اندک موضوعی دست به نزاع و کشمکش ها و زدوخوردها نزنند. تجارب علمی کرمینولوژی و احصایه دقیق جنایی ثابت ساخته است که افراد با سواد نسبت به افرادی بی سواد کمتر دست به ارتکاب جرم میزنند و به این ترتیب در صورتیکه تمام افراد یک جامعه از نعمت سواد برخوردار باشند کمتر موارد جرمی پیش خواهد آمد.

از سوی دیگر اشخاص تعلیم یافته و با دانش از حقوق خود و دیگران آگاه بوده و به آسانی راضی

نخواهند شد تا به جرم یکی، دیگری را به زنجیر برده گی کشیده و قربانی رسوم و عنعنات نمایند. زیرا جرم کاملاً یک امر شخصی بوده و پرنسب شخصی بودن جرایم** و جزاها به شدت چنین عمل را منع مینماید.

به این ترتیب اشخاص با سواد با آگاهی از احکام دین و قوانین وضعی درمیابند که پیروی از چنین عنعنه ای در هیچ یک از موارد ذکر شده بالا وجود ندارد پس خودجود این عنعنه را زشت و ناپسند دانسته و از اجرای آن دست میکشند. چون بد دادن دختران خود نتیجه بیسوادی و ناآگاهی مردم ما از قانون میباشد. و در اکثریت قضایای ثبت شده بیسوادی عامل بارز بشمار میرود بیاید چند قضیه یی را درین رابطه مرور نمایم.

(ذ) دختر یست 15 ساله که مدت یکسال میشود که با شوهر 25 ساله اش زنده گی میکند داستان ازدواج خود را چنین شرح میدهد: 3 سال قبل پدرم اشتباه پسری را با موتر به قتل رسانید و بعد از آن واقعه مردم قریه جمع شده و جرگه را تشکیل دادند و خواهان بد دادن برای فامیل مقتول شدند.

پدرم چون مرد با سواد بوده به این عمل تن نداده و در عوض آن مقداری پول به نام خونبها به فامیل مقتول میدهد اما آنها برعلاوه پول میخواهند که پدرم مرا نیز به بد به آنها بدهد و باوجود تلاشها و مقاومت زیاد پدرم، سال گذشته پدرم را مجبوره بد دادن ساختند و من که 14 سال داشتم با برادر مقتول ازدواج نمودم. (ذ) خودش از زنده گی خود خیلی ها ناراض بوده زیرا فامیل شوهرش با او همانند نوکری رفتار مینمایند. درین قضیه محبوبي و وضاحت نقش بیسوادی مردم آشکار میگردد زیرا اگر آنها از قانون آگاه

میبودند شاید دختر معصومی را به جرم پدرش مورد آزار و اذیت قرار نمیدادند.
در قضیه دیگر چنین میخوانیم:

(م) 14 سال دارد مدت دو سال است که به تلافی جنایت برادرش به بد داده شده است. برادرش حین قمار بازی رفیقش را با چاقو زده به قتل رسانده است و اینک این (م) است که باید جبران بکند او میگوید که فامیل شوهرش هر لحظه او را نفرین نموده و او را از هر نوع حقی ساقط نموده اند. شوهرش (پ) از این پیوند راضی نمیباشد. در این قضیه نه خود دختر نه شوهرش و نه هم فامیل شوهرش سواد دارند. اگر آنها سواد میداشتند هرگز چنین ظمی را بالای انسان معصوم و پاکی که بری از هر نوع جنایت است روا نمیداشتند.*

2- عوامل اقتصادی:

افغانستان کشوریست کوهستانی که از چار طرف با خشکه محاط میباشد اکثریت مردم این سرزمین به زراعت و مالداري اشتغال داشته و از این طریق امرار حیات مینمایند، که تکافوی همه احتیاجات زنده گی شانرا ننموده لذا اکثراً مردم در فقر و تنگ دستی زنده گی مینمایند.

با بررسی از قضایای جمع اوری شده از ولایات اینطور استنباط میگردد که پائین بودن سطح اقتصاد عامل دیگری برای بد دادن دختران محسوب میگردد.

اقتصاد پائین از یک طرف موجب ارتکاب جرم میشود و از طرف دیگر با ارتکاب جرم به ندرت ممکن است که مجرم توانایی پرداخت هزینه گذاشته شده، از طرف جرگه و یا فامیل متضرر را داشته باشند، بنا به آسانی و به زودی راضی میشوند که دختری را (هزینه بی مصرف) به بد داده و از عمل با

المثل طرف جلوگیری نمایند. که تقریباً (85%) قضایای ثبت شده بیان گراین واقعیت است. به مثالهای زیرین توجه نمائید.

(ا) دختریت 12 ساله که با شوهر 13 ساله اش مدت 5 سال است که زنده گی میکند. پدرش برسر تقسیم حاصلات زمین با شریکش درگیر شده و بلاخره در اثر نزاع که میان شان ایجاد گردید برادر شریکش به قتل میرسد و به عوض خونبها (ا) را به بد میدهند. (ا) اظهار میدارد که فامیل شوهرش با وی رویه خوب ندارند، وکینه گذشته را فراموش نمی کنند. شوهرش نیز با او هیچگونه روابط نداشته و از پیوندش خیلی ها ناراضی است.

به این قضیه دیگر توجه نمائید:

(ب) 13 سال دارد و 9 سال است که در خانه شوهر 25 ساله اش زنده گی میکند، پدرش و کاکایش زمانیکه وی هنوز بیش از 5 سال نداشت بر سر تقسیم میراث با هم نزاع کردند و در جریان ضد خورد برادرش با سنگ بر سر پسر کاکایش زد و او را جا جا هلاک ساخت.

یک سال است که به عقد پسر کاکایش در آمده و شوهرش از او متنفر است و هیچ رابطه با او ندارد. در فامیل شوهر آنقدر از او نفرت دارند که حتی حاضر نیست با آنها در یک اتاق بخوابد. بسترش در دهلیز است و در سرما و گرما در دهلیز میخوابد و آنقدر مایوس است که حاضر نیست دیگر زنده بماند.

در قضیه دیگر اینطور میخوانیم:

(ج) زنیست 19 ساله که مدت 4 سال میشود که با شوهر 50 ساله اش زنده گی به سر میبرد، او خودش قضیه خود را چنین بیان میدارد:

خانواده ما یکی از فقیرترین خانواده های قریه بود، پدرم بخاطر اینکه بتواند سرمایه برای خریدن زمین پیدا نماید از شوهر فعلی ام مقداری پول قرض نموده و مرا به بد دادند که در آنوقت

فقط 15 سال داشتم. این زن 19 ساله از شوهرپیش کاملاً متنفر است در حالیکه شوهرش با داشتن خانم جوان بر خود میبالد.

3- عرف و عنعنه:

عرف پدیده ایست که به شکلی از اشکال در جامعه انسانی موجود بوده و تاثیرات خود را بالای آن وارد میکند و حاکمیت عرف از زمانی شروع زنده گی اجتماعی انسانها وجود داشته و در شکل گیری آن عوامل مختلفی دخیل است. مثلاً تکرار عملی که از طرف یک فامیل قوم، قبیله، ملیت و یا یک ملت انجام میپذیرد، و منحنی یک عرف پسندیده در اجتماع مقبول واقع میگردد. این عمل را قسمی توجیه نموده اند که گویا انجام دادن عملی که از دیگران سر میزند به مراتب بهتر و درست تر از انجام دادن عمل جدید است.

عامل دیگری که نیروی الزامی عرف را تقویت میبخشد قدرت روسای اقوام و قبایل است که بعضاً مغایر با اعتقادات مذهبی بوده و بشکل خرافاتی آن متبلور میگردد. کشور ما افغانستان نیز از این امر مستثنی نبوده و همواره عرف و عنعناتی داشته که میتوان از مهمان نوازی افغانان منحنی یک عرف پسندیده نام برد، و هزاران عرف قابل قبول و قابل احترام دیگر.

و اما استند عرف و عنعناتی که صبغه شرعی و قانونی نداشته و مشکلاتی را ایجاد مینماید. با مطالعه و بررسی قضیه های ثبت شده از مناطق مختلف افغانستان باید گفت که عرف و عنعنات در کشور ما برای مردان دست با زداده است و بر آنها اجازه داده شده است تا دخترانشانرا بدون رضایت و حتی بدون در نظر داشت سن و سال آنها به ازدواج بکشانند، و یا اینکه با تدویر جرگه ها

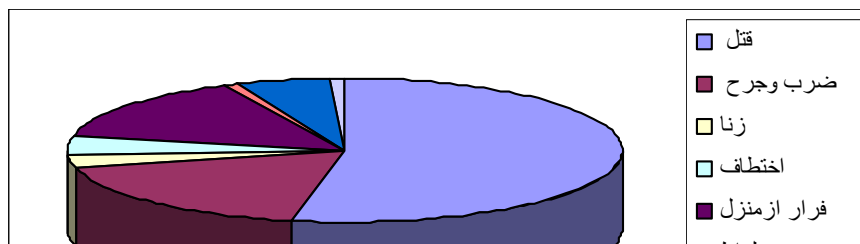
دختران را قربانی جنایات مردان نمایند که این وضع نه در شریعت اسلامی ذکر گردیده نه در قوانین وضعی و نه هم در موازین حقوق بشر.

برای وضاحت موضوع قضیه ذیل را مروری نمائیم:
 (ن)، دختریت شش ساله و مدت یکسالی است که به بد داده شده است. پدرش کسی را به قتل رسانیده و بعداً به اساس فیصله جرگه فامیل مقتول این دخترک 6 ساله را به بد گرفته است و هنوز معلوم نیست که با او چي معامله خواهند نمود زیرا او در سن و سالی نیست که کسی با او ازدواج کند. چي درد ناکست که جرگه ای تدویر میگردد. و در آن به تعداد 50 ای 60 نفر از قریه شامل مردان کهن سال و بعضاً با سواد و با تجربه با هم یکجا منیشینند و فیصله میکنند که طفل معصومی را از آغوش مادر جدا و قربانی جنایت پدر نمایند.
 ب - ساختار اجتماعی منطقه :

افغانستان کشوریست که متشکل از چندین ملیت میباشد، و هر ملیت از خود زبان مستقل داشته و دارای یک سلسه کلتور رسوم و عنعنات متفاوت میباشد. عرف و عنعنه از یک منطقه تا منطقه دیگر فرق داشته حتی ممکن است که بسیاری از عنعنات یک منطقه برای منطقه دیگر قابل پذیرش نباشد که این موضوع خود بعضاً باعث نزاع و کشمکش ها میان باشندگان این مناطق می گردد. و آن چیزی که مربوط بحث ماست یعنی بد دادن دختران نیز گرچه در همه مناطق کشور وجود دارد، اما شیوة اجرای آن از یک منطقه تا منطقه دیگر ممکنست یکسان نباشد. مثلاً قضایای جمع شده از ولایت ننگرهار، لوگر، میدان شهر و غزنی، فاریاب، پروان، بغلان، کندز و نشان میدهد که اکثر آدرقضایای قتل و فرار از منزل دختران به بد داده میشوند، و در ولایات ننگرهار، لوگر، مزار، فاریاب، پروان و میدان شهر آمار و ار قام حاکی این مطلب است که بد دادن دختران در

مقابل جراحات نیز کمتر از بد دادن دختران در اثر فرار از منزل نیست، در حالیکه در غزنی و بغلان این ارقام سرنزولی را میپیماید. ویا اگر در مورد نقش جرگه ها در هر منطقه بحث نمایم ، بعضی مناطق نشاندهنده نقش بزرگان قبیله ملا امامان مساجد و اشخاصی متنفذ، ملک و بعضاً هم آنهایی که به وسیله سلاح و قدرت نظامی شان بر منطقه تسلط بیشتر دارند؛ میباشند؛ در حالیکه در بعضی مناطق این موضوع کلاً ارتباط میگیرد به طرفین متنازع فیها و یا وکیل منطقه. در هر صورت با وجود اینکه در اکثریت مناطق افغانستان مراجع دولتی یعنی مراکز امنیتی، محاکم و غیره وجود دارد، چیزیکه خیلی ها نادر است و در قضایای ثبت شده اصلاً وجود ندارند نقش پولیس و محاکم در این زمینه است و در مورد جرگه های قومی باید گفته شود که این جرگه ها واقعاً قدامت تاریخی داشته و رسم پسندیده افغانان است که در مواقع بروز مشکلات وگرفتن تصامیم جدی بزرگان و سران قوم دور هم جمع شده و بهترین راه حل را برمیگزینند تا بدین ترتیب بتوانند از وخامت موضوع جلوگیری کنند، لذا نمیتوان به کار این جرگه ها انگشت ایراد گذاشت و اما مورد که فیصله های چنین جرگه ها بسیار موثر واقع نگردیده و به ضرر افراد تمام میشود همین موضوع مورد بحث ماست. زیرا با این راه حل، خود درحقیقت درد جدیدی را ایجاد میکنند که به مراتب رنج اور تر است . پس بهتر است تا در زمینه به نقش ارگان های حراست از حقوق اتباع (پولیس و قضا دقت نمایم ، که بعداً به تفصیل در زمینه بحث خواهد گردید.

برای درک بهتر موضوع توجه خوانندگان را به گراف ذیل جلب می نمائیم.:



گراف فوق نشان میدهد که بیشتر قضایای بد در اثر ارتکاب جرم قتل بوده است، درحالیکه کمترین آن در اثر قضایای لواطت و امتناع از نامزادی بوده است همچنان جرایم چون ضرب جرح، اختطاف، زنا، به ترتیب در قدم دوم قرار دارد. اما باید اظهار داشت که بد در اثر معاملات و فرار از منزل که واقعاً هیچیک از این اعمال جرم پنداشته نشده، وقوانین وضعی و شرعی به این اعمال وصف جرمی نداده اند اما با وجود آنهم جرگه ها به این اعمال رسیدگی نموده و فیصله های خویش را کما فی السابق انجام داده اند.

فصل دوم

دعاوي معاملات و قضايای بد

دعاوي ناشي از معاملات و عقود¹ بدون شك با توسل به قانون مدني حاكم در کشور حل و فصل ميگردد. و براساس اين قوانين طرفين ملزم اند دعوي خویش را در پيشگاه محكمه اقامه نموده و مدیون را متكي به احكام قانون ملزم به ايفاي دين سازند. ا تا جايكه ديده شده است به نسبت عجز مدیون از ادای دين فيصله جرگه مبني بر دادن يك دختر از فاميل مدیون به فاميل داین به عنوان بد صادر شده است.

چنانچه یافته هاي تحقيق اين ادعا را ثابت ميسازد ؛ زیرا در تمام قضايای ثبت شده 16 قضیه آن مربوط به عجز مدیون از پرداخت دين بوده است و جرگه مدیون را ملزم به دادن "بد" نموده است. طور مثال:-

از انجا ئيکه زنده گي پر از حوادث غيرمترقبه است بعضي اوقات اجرات کار و وفا به عهد را نا ممکن ميسازد، بناً قانون اين ملحوظ را در نظر داشته و براي کسانیکه ادای دين و وفا به عهد را در زمان مقرر ايفا کرده نتوانند و ثابت کند که

- عقد در لغت به معنی توافق ، عهد و پیمان میباشد. در اصطلاح یک و یا چند نفر در مقابل یک و یا چند نفر دیگر تعهد بر امري نمایند که مورد قبول آنها باشد.

عامل آن خارج اراده اش بوده ناگزیر تعهد باطل می‌گردد. مثال ذیل میتوان تائیدی از گفتار فوق باشد چنانچه که یکی از قضایای (بد) چنین بوده است. جوانی درپیش خان منطقه خود چوپانی میکرد حسب تصادف روزی گرگی برمه وی یورش میبرد و گوسفندان را پاره- پاره میکند و تقریباً در حدود بیست دانه از گوسفندان را نابود میسازد. خان جبران خساره گوسفندان را میطلبد که از توان چوپان بیرون بود. بنا بر فیصله ریش سفیدان و ملا امام مسجد محل فیصله گردید که دختری از آن فامیل چوپان را به (بد) گوسفندان خان باید بدهند؛ ناچار دختری از فامیل چوپان یعنی خواهر چوپان به عنوان بد به فامیل خان داده شد.

در حالیکه در این مورد ماده (960) قانون مدنی چنین مشعر است. که (هرگاه مدیون ثابت نماید، که وفا به تعهد خارج از اراده او ناممکن شده، تعهد ساقط می‌گردد.) که نظر به بعضی دلایل دربین خطا و ضرر باید علاقه سببیت وجود داشته باشد تا فرق بین مسولیت تقصیری والتزامات آن تفکیک گردد.

اکنون مثال دیگری در این ارتباط می آوریم: یکی از خانواده ها نادر قریه بخاطر اینکه بتواند یک مقدار پوی برای زمین خریدن پیدا نماید از یک مردی متمول قریه خود یک اندازه پول بخاطری خریدن زمین طور قرض میگیرد پس از چند وقت داین طلب دین میکند. مدیون بخاطر آنکه در معامله زمین فریب خورده و متضرر گردیده است، ادا دین کرده نمیتواند موضوع به جرگه کشانده میشود. بعد از جرو بحث به همان شیوه ناپسند فیصله صادر میشود که دختری از آن فامیل را به (بد) پول به داین باید تسلیم نمایند.

در حالیکه در ماده سی و دوم قانون اساسی چنین آمده است که: (مدیون بودن شخصی موجب سلب و محدود شدن آزادی مدیون نمیشود. طرز و وسایل تحصیل دین توسط قانون تنظیم میگردد).

از مفاد این ماده معلوم میگردد که قرضدار بودن باعث زندانی شدن و یا محدود شدن آزادی شخص نمیشود زیرا قانون راه های حصول دین را تشخیص نموده است.

چنانچه درین ارتباط فقره دوم ماده -851- قانون مدنی صراحت دارد. (محکمه میتواند به اساس در خواستی مدیون در مقابل دائن در دیون مؤجله به ابقای مهلت و یا تمدید آن حکم نماید. چنانچه محکمه میتواند دیون مستعجله را در صورت ایجاب شرایط و مصلحت مدیون و دائنین تمدید نماید.) باید اظهار داشت که دیون مستعجله و مؤجله به اشکال زیرین تجسم مییابد.

قرض مؤجله آنست که مدیون تعهد سپرده باشد که در یک وقت معین به ادای دین میپردازد اما زمانی که مدیون احساس نماید که به وقت معینه ادای دین کرده نمیتواند با تقدیم در خواستی تحریری و آرایه دلایل قانع کننده از محکمه در خواست مهلت و یا تمدید مینماید. محکمه با در نظر داشت خواست و امکانات مدیون فرصت ادای دین را به یک مدت زمان دیگر محول مینمایند. یعنی که مهلت مینماید و یا اگر قبلاً مهلت داده شده بود تمدید مهلت آنرا تمدید نماید.

مستعجله آنست اگر با وجود تذکره موارد فوق مدیون نتوانست ادای دین نماید در آن صورت محکمه در صورت ایجاب شرایط و مصلحت مدیون و دائنین معیاد ادای دین را تمدید مینماید. محکمه نمیتواند قبل از جزویا بعد از آن به مدیون مهلت مناسب بدهد.

پس یکی از دلایل عمده بی اعتبار بودن فیصله های جرگه آنست که اکثریت اعضای جرگه از قوانین

نافذه و شریعت اسلامی آگاهی درست نداشته و تصامیم خلاف قانون و شریعت اسلام را اتخاذ میکنند.

در حالیکه ماده پنجم قانون جزا مشعر است که: (بی خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمیشود) در عین حال که تطبیق عملی چنین تصامیم مویده جزایی ذیل را در قبال دارد و فقره دوم ماده پنج صد و هفدهم قانون جزا که مویده جزایی معینی را تعیین نموده است که: (اگر جرم مندرج فقره فوق به شکل بد دادن باشد مرتکب به جس متوسطه که از دو سال بیشتر نباشد محکوم میگردد.)

بنآ با در نظر داشت تمام مفاد احکام قانونی و شرعی که در زمینه تحصیل دین وجود دارد و ما آنرا در فوق بیان نمودیم. با وجودیکه ادای دین امر شخصی است و نباید فردی مسول و قربانی دین دیگری پنداشته شود. اما جرگه ها این نوع فیصله ها را صادر نموده و مدیون را مجبور مینمایند که یکتا از دختران خانواده خویش را به عنوان "بد" به داین به منظور استحصال دین بسپارد.

هم چنان این عمل به تاسی از ماده سی و دوم ، فصل دوم حقوق اساسی و وجایب اتباع قانون اساسی ؛ (مدیون بودن شخص موجب سلب و محدود شدن آزادی مدیون نمیشود. و طرز و وسایل تحصیل دین توسط قانون تنظیم میگردد.) نیز ممنوع میباشد.

در دیوان قضایی مدنی و حقوق عامه محکمه در حین رسیدگی به قضایا موضوع را تشخیص نموده در مورد مطابق به احکام قانون مدنی با در نظر داشت ماده دوم آن (در مواردیکه حکمی در قانون و یا اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام موجود نباشد. محکمه مطابق به عرف عمومی حکم صادر مینماید، مشروط براینکه عرف مناقض احکام قانون و اساسات عدالت نباشد) اصدار احکام مینماید.

ما در نتیجه گیری های قبلی خود جنبه های جزایی عنعنه بد را دیدیم ، یعنی که جرگه ها بد را در برابر جرایمی چون قتل، جرح، زنا، فرار از منزل، لواط، معیوبیت و امثال آن فیصله میکردند. اما در بحث حاضر دیدیم که بد را در برابر دین و غرامت و امثالهم نیز حکم میرانند. پس این عرف ناپسند فراتر از آنچه فکر میشد گام نهاده است. دلیل گسترش این پدیده آن است که با وجود آنکه "بد" کار بد است اما تا امروز مورد تعقیب و پیگیری شرعی و قانونی قرار نگرفته است.

فصل سوم

مراجع تصمیم گیری در رابطه به قضایای «بد»

جرگه ها و مجالس قومي يکي از برازنده ترين صفات افغانستان محسوب گردیده ؛ مردم این کشور در هر عصر و زمان بالوسيله تدویر جرگه ها و مجالس مشورتي قضایای مختلف را حل و فصل مینمایند. بار ها در تاریخ افغانستان دیده شده است که جرگه ها و مجالس مشورتي در سطح محلي و ملي افتخاراتي را براي مردم ما به ارمغان آورده و باعث ایجاد صلح و ثبات و یک پارچه گي ملت گردیده است.

این رسوم و رواج ها در پیماننه وسیع در دهات و پیماننه نسبتاً محدود در شهر هاي کشور ما هنوز هم وجود دارد.

اما با وجود جوانب مثبت موجودیت چنین نهاد ها و ساختار هاي محلي در کشور با تاسف بعضي اوقات ما شاهد تصامیم و فیصله هاي این ساختار ها میباشیم که گاهي حقوق یک گروپ و گاهي هم از گروپ دیگری را مورد تخطي قرار میدهند. که بعضي از موارد آنرا ذیلاً تذکر میدهم:

الف - چون ساختار این نهاد ها طوري تنظيم گردیده است که معمولاً مرد ها عضویت آن را دارند ، بعید نیست که عموماً بر اثر عدم حضور زنان ؛ زنان بیشترین خساره را از درك این تصامیم متحمل میشوند.

ب- در بسیاری حالات دیده شده است که با وجود موجودیت اصل (جرم عمل شخصی است و آثار آن به دیگران سرایت نمیکند) در عوض جرم و تخلف انجام شده توسط مرد یک عضو فامیل او معمولاً دختر و یا خواهر متهم مورد مجازات قرار میگیرد و او را به فامیل متضرر میسپارند.

طوریکه قبلاً هم در مورد صحبت گردید این ساختار ها و نهاد ها که در سطح محل بیشتر قدرت تصمیم گیری را دارند به اشکال و ساختار های مختلف در نقاط مختلف کشور وجود دارند. ما برای معلومات بیشتر از چگونگی اجرات این ساختار ها عمده ترین آنها را که در جریان این تحقیق نقش شان بر ملا شده است ذیلاً معرفی مینماییم:

الف- جرگه :

جرگه اجتماعیست از بین مردم که نماینده های شان در آن با حقوق مساوی با هم نشسته و روی مساله یا مسایلی تصمیم میگیرند که جهت غور و بررسی به آن مراجعه شده باشد.

باید اظهار داشت که جرگه دارای ساختار دایمی نبوده و عندالضرورت در مواقعی دایر میگردد و ممکنست برای حل قضایای مشخص ساختار آن تغییر یابد و بعضاً هم از همان ساختار قبلی استفاده صورت میگیرد.

باید اظهار داشت که حل و فصل دعاوی که به بد دادن منجر می گردد مستلزم پروسه اجرائیست که حال این پروسه را به طور مختصر بیان نموده و هر یک آن به بررسی گرفته می شود:

1- ساختار: طوریکه تحقیقات نشان داده جرگه های که این گونه دعاوی را حل و فصل مینمایند متشکل

از 40 الي 50 نفر بوده که در آن وکیل گذر، ریش سفیدان محل، ملا امامان مسجد و اشخاص با نفوذ سهم دارند

وکیل گذر زمانی توسط ریش سفیدان و اشخاص پولدار و با نفوذ انتخاب می گردد [در حالیکه باید از طرف مردم محل انتخاب میشد] که باید متصف به صفات از قبیل اعتبار، نفوذ، ثروت، سواد باشد:*

وکیل محل نقش بارزی در اجرای تصامیم و حل و فصل قضایا دارد. زیرا موصوف صلاحیت تعیین تام و یا حداقل اکثریت اعضای جرگه را داشته و میتواند تصامیم دلخواه اش را خودش و یا بطور غیر مستقیم توسط سایر اعضا جرگه بالای طرفین دعوی بقبولاند.

ریش سفیدان محل و به خصوص اشخاص با نفوذ (زمین داران، ثروتمندان، بزرگان قومی) نیز نقش مهمی در فیصله های جرگه دارند. آنها نیز بنوبه خود بعد از وکیل از صلاحیت خاصی در حل و فصل قضایا که به بد دادن منجر می گردد برخوردار هستند. ملا امامان مسجد نیز در ساختار تشکیلاتی جرگه حضور دارند و مشوره خویش را در زمینه ابراز می نمایند. زیرا تقریباً 90% پرسشنامه موجودیت ملا امام مسجد را در این چنین جرگه ها تایید نموده است.

2- پروسه اجراءات:

پروسه اجراءات طوریکه، وکیل محل همراه با اشخاص با نفوذ از قبیل ریش سفیدان محل ملا امام مسجد، و همچنان خانها و زمینداران محل همراه با طرفین دعوی در یک محل مناسب به خصوص در یک محوطه باز و یا در مسجد محل گرد هم می آیند و به سمع مشکلات

* موضوع تحقیق ما صرف جرگه هایست که مسائل متنازع فیها ناشی از مخاصمات جزایی و حقوقی را حل و فصل می کنند. در حالیکه در افغانستان مردم به جرگه ها زیاد متوصل می شوند و از جمله جرگه ها میتوان از لویه جرگه نامبرد که صرف روی مسائل بسیار عمده از قبیل تعیین زعیم ملی، تصویب و تعدیل در قانون اساسی و غیره متشکل می باشد که از موضوع تحقیق ما تفکیک می گردد.

طرفین می پردازند و بعد از سمع فیصله نهائی از طرف وکیل محل و یک کسیکه از طرف وکیل تعیین می گردد؛ صادر میگردد و بدین طریق موضوع را حل و فصل نموده و طرف مجرم را مجبور به دادن دختری به عنوان «بد» به فامیل متضرر می نمایند. در صورتی که متخلف دختر جوان نداشت در بعضی حالات دو دختر خورد سن را به عوض یک دختر جوان به طرف متضرر میدهند.

3- الزامیت تصامیم:

فیصله ها و تصامیم جرگه ها از الزامیت خاصی برخوردار میباشد؛ عدم رعایت فیصله های جرگه ها نه تنها جرم اخلاقی پنداشته شده بلکه شدیدترین مجازات نصیب آنانی میگردد که مرتکب چنین تخلف میگرددند؛ طور مثال در میان بعضی از اقوام عدول از فیصله جرگه عدول کننده را ناگزیر میسازد تا از محل و منطقه نقل مکان نموده ، متواری گردد.

چنانچه تحقیقات بدست آمده نشان میدهد که فیصله های جرگه ها از الزامیت خاصی برخوردار است. و طرفین ملزم و ناگزیر به اجرا و اعمال آن می باشند . تقریباً در تمام قضایای ثبت شده این خصوصیت اطاعت پذیری و الزامیت محسوس میباشد.

ب- مرکه:

مرکه دومین مرجع حل و فصل دعاوی حقوقی و جزائی قبایل میباشد و اما فیصله ها در مرکه توسط شخصی که بنام مرکچی و یا نرخي یاد می گردد اتخاذ می گردد. باید اظهار داشت که در مورد نقش مرکچی و یا نرخي و فهم و دانش شان بعضی از دانشمندان ما راه اغراق را پیموده اند. چنانچه در این مورد مرحوم محمد طاهر بورگی چنین ابراز نظر نموده بود: « نرخي یک مرکچی است که در مسایل حقوقی به مرحله اجتهاد رسیده و

با این وصف او از جانب افراد قبایل نزدیک و دور شناخته شده باشد.»
 طوریکه بر همگان معلوم است اجتهاد یکی از منابع مهم شرعیت اسلام است. و هر کس نمیتواند مجتهد باشد. زیرا مجتهد شدن امریست بس دشوار و مستلزم اصول مشخص.
 بناخیلی مشکل خواهد بود که چنین فردی را در هر قریه و منطقه سراغ نمود.
 در مرکه نیز حل و فصل دعاوی که به بد دادن منجر می گردد مانند جرگه ها مستلزم پروسه اجرائیست که آنرا به بررسی می گیریم:*

1- ساختار: مرکه متشکل از 10 الی 20 نفر بوده که در آن وکیل گذر، ریش سفیدان، ملا امامان مساجد، نرخي (مرکچي) و اشخاص با نفوذ سهم بارز دارند. چنانچه تحقیقات انجام شده دال بر اثبات این مدعاست.

در مرکه شخصی معینی عهده دار حل و فصل دعاوی میباشد که بنام نرخي یا مرکچي یاد می گردد. تاجائیکه دیده شده این شخص بیسواد بوده اما چنین تصور میشود که وی از تجربه کافی در امر حل و فصل دعاوی برخوردار میباشد.
 طرفین متخاصمین نیز در مرکه حضور مییابند اما در فیصله های آن نمیتوانند دخالت نمایند.

4- پروسه اجراءات: اجراءات که در مرکه صورت می گیرد عیناً مانند جرگه است، اما دعاوی متنازع فیها توسط نرخي یا مرکچي حل و فصل می گردد.

5- الزامیت تصامیم: درجه الزامیت، فیصله های که در مرکه گرفته میشود. عیناً مانند جرگه است.
ج- فامیل ها:

1 | دکتر محمد ظاهر بوری، ورکشاپ آگاهی حقوقی، (پشاور: مرکز تعاون افغانستان، 1377) ص 75
 * داشتن سواد وکیل صرف در حدیست که بتواند، مکاتبی را تصدیف و یارد نماید. امضاء نماید و شهادت بدهد.

فامیل ها نیز در حل و فصل دعاوي که بین شان واقع میشود. بعضاً صلاحیت رسیدگی بدعاوي را پیدا می کنند. اما به مقایسه جرگه و مرکه در سطح پایانتر قرار دارند. به عباره دیگر کمتر اتفاق می افتد که فامیل ها در این گونه موارد در تصمیم گیری نقش داشته باشند. چنانچه تحقیقات انجام شده این ادعا را به اثبات می رساند زیرا از 486 پرسشنامه واصله صرف در 38 مورد فامیل ها در تصامیم بطور مستقیم و غیر مستقیم نقش داشته اند.

1- ساختار: در ساختار این نوع مراجع همواره وکیل محل، ملا امام مسجد وسایر افراد به نظر فامیل ها انتخاب می شوند.

2- پروسه اجراءات: فامیل ها (هر دو طرف فامیل مجرم و فامیل متضرر) دو نفر را منجیث نمایند انتخاب می نمایند و این نمایند دعاوي را که به بد دادن دختر منجر می گردد حل و فصل می نمایند. اما فرق آن با جرگه و مرکه در آنست که فیصله های که از طرف فامیل ها صورت می گیرد کوشش می گردد تا حدی جنبه های عاطفی از قبیل (سن و سال دختر، تعدد زوجات و غیره.....) در نظر گرفته شود.

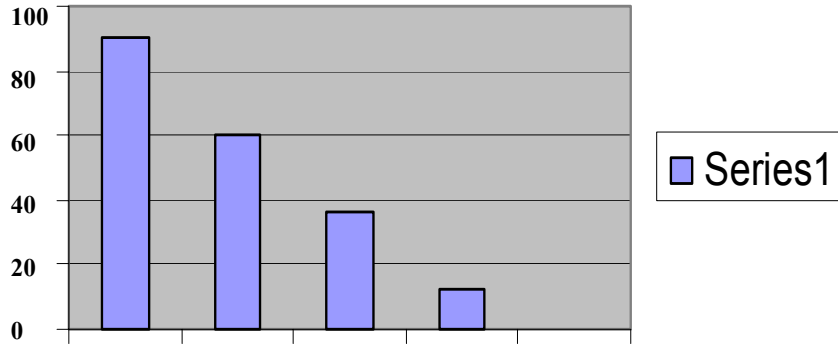
3- الزامیت تصامیم: تصامیم که از طرف فامیل ها گرفته میشود نیز از الزامیت خاص برخوردار است.

د. قوماندانان محلی:

بیش از دو دهه جنگ نه تنها صدمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به کشور ما به بار آورد بلکه عدم قانونیت، انار شیزم و هرج و مرج را نیز در این کشور حکمفرما ساخت. چنانچه موجودیت اشخاص مسلح و غیر مسوول که ناشی از عدم استقرار قانونیت در سرتا سر کشور می باشد. که شیوه انعقاد جرگه ها و مرکه ها در

بعضی از قسمت های کشور دال بر اثبات این مدعاست. اطلاعات بدست آمده از این مناطق حاکیست که نحوه فیصله های که درین مناطق از طرف جرگه ها صادر شده با سایر نقاط کشور مغایرت دارد یعنی این فیصله ها در این مناطق به کلی بدون در نظر داشت ملحوظات اجتماعی و رعایت حال طرفین* صورت گرفته است. زیرا تحقیقات نشان داده است بین انعه دخترانی که به بد داده شده اند و شوهرها نشان حتی تا ۴۰ سال تفاوت سنی وجود داشته است در حالیکه در فیصله هایکه از طرف جرگه ها و مرکه های که در سایر مناطق کشور تحقق یافته ، این ملحوظات تا یک اندازه و به فیصدی کمی در نظر گرفته شده بود. بناً برای فهم بهتر لازمست تا این موضوع را در گراف ذیل خلاصه سازیم:

* درینجا رعایت حال طرفین در بر گیرنده نکات ذیل است: تفاوت سنی، تعدد زوجات، علاقمندی ها و غیره



گراف فوق نشان می‌دهد که فامیلها که فامیلها تخا ذمرکه تصمیر جگرگه در رابطه به بد دادن تنها منحصر به وجود جگرگه ها نبوده به اشکال مختلف اعمال می‌گردند؛ که فیصدي دخیل بودن کتگوري هاي مختلف از قبیل فامیل ها ، مرکه ها و جگرگه ها ، قومندان هاي محلي در گراف تصویر گردیده است.

فصل چهارم

ارگانهای حراست حقوق و نحوه برخوردشان در رابطه به قضایای «بد»

اگر استقرار و تامین عدالت و حراست حقوق را از عمده ترین و مهم ترین آرمان و اهداف بشر و اساس ترین خواست مردم تلقی کنیم، ارگانهای حراست از حقوق بعنوان پاسبان عدالت و حافظ حقوق مردم از مهم ترین نهاد هایست که ما را برای تامین این اهداف کمک می نماید.

در یک نظام دموکراتیک و مردم سالار و حکومتی که محور اصلی سیاست هایش را حق و عدالت تشکیل میدهد؛ تنها قدرت حاکم، قانونی است که بر اعتقاد و خواست بر حق مردم متکی میباشد.

ارگانهای حراست از حقوق به عنوان نیروی باز دارنده از تخلف و تعدی و تجاوز از مرز حق و قانون، ارزش و اهمیت بنیادین دارد و به میزانی که حق و عدالت اهمیت بیشتری می یابد، حراست از حقوق از جایگاه والاتری و بهای بیشتری برخوردار می گردد. اما با تأسف در کشور ما این ارگانها تا جایکه دیده شده وظیفه خویش را طوری که لازم است انجام نمیدهند و صرف منحیث تماشاگر در دهات، قرأ وقصبات ناظر اعمال و حرکات ضد اجتماعی و ضد قانونی افراد میشوند. و بعوض اینکه مخاطی احکام قانون را مجازات نمایند. این ارگانها منتظر فیصله های که از طرف

جرگه و مرکه ها صادر شده و به بد دادن دختران بیگناه می انجامد، میباشند. که حال بمنظور روشن شدن موضوع و فعالیت هر یک از ارگانهای اداری و قضای حراست از حقوق را به ترتیب ذیل به بررسی می گیریم:

I. ارگانهای اداره محلی

II. ارگانهای عدلی و قضایی

1. ارگانهای اداره محلی:

طوریکه برهنگان معلوم است واحدهای اداره محلی متشکل از واحدهای اداری ولایات و ولسوالیها می باشد که بر اساس تعداد نفوس، ساحه جغرافیایی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی تقسیم و درجه بندی می گردند. طوریکه در رأس ولایت والی و در رأس ولسوالی، ولسوال قرار دارد که مطابق احکام قانون توظیف و مقرر میشوند. که حال هر یک از وظایف ارگانهای فوق بترتیب بررسی گرفته می شود.

الف:- ولایت: والی در راس ولایت قرار داشته و دارای یک سلسله وظایف و مسؤولیتهای میباشد. از جمله مهمترین آن بقرار آتی میباشد:

___ رهبری ادارات و شعبات مطابق احکام قانون

___ رعایت اصل تساوی حقوق اتباع اعم از زن و مرد در برابر قانون

___ تامین امنیت منطقه و صیانت حقوق اتباع مطابق احکام قانون (1)

از سخنان فوق بخوبی مبرهن می گردد که والی به حیث جزئی از قوه اجراییه دولت و نماینده دولت در ولایت در راس هرم تشکیلاتی دولت در سطح ولایت قرار دارند و با آنکه محاکم و حارنوالی ها در اجراءات خود تابع والی نمیشوند ولی بازهم والی با در نظر داشت حساسیت وظیفوی شان میتوانند از طریق اطلاع به مرکز ویا صحبت با مراجع مسول به طور غیر مستقیم از اجراءات محاکم و حارنوالی ها نیز نظارت نمایند. وچنانچه قبلاً تذکر دادیم وظایف مهم و عمده والی تامین امنیت منطقه، دفاع

از حقوق اتباع و منع تبعیض میان زن مرد میباشد که در سر لوحه کاری وی مطابق احکام قانون قرار دارد.

در حالیکه تحقیقات انجام شده این ادعارا به اثبات میرساند، در ولایاتی که زیر پوشش تحقیق ما قرار گرفت والی تحت تاثیر عرف و عادات محل قرار گرفته و مسؤلیتهای خود را طوری که است نمیتواند اعمال و اجرا نماید، زیرا در قضیه های که به بد دادن دختران منجر میگردد، والی نمیتواند از حقوق اتباع دفاع نماید و به پولیس وظیفه بدهد که مجرم را مجازات نماید و یا جرگه ها را از این عمل زشت منع نماید و هم چنان نمیتواند اصل تساوی حقوقی اتباع (مرد و زن) که از جمله وظایف مهم وی میباشد اعمال و استیفا نماید. در حالیکه این عنعنه شدیداً اصل مذکور را مخدوش می نماید.

ب:- ولسوالی: ولسوالی از نگاه تعداد نفوس، ساحه جغرافیایی و غیره، کوچک تر از ولایت میباشد و از نگاه سلسله مراتب اداری نیز ولسوال تحت تاثیر ولایت قرار دارد و علاوه به وظایف و مسؤلیتهای ولسوال که در راس ولسوالی قرار دارد عیناً مانند والی میباشد. اما وجه تمایز میان صلاحیت های والی ولسوال همانا محدود بودن صلاحیت های ولسوال از نگاه وسعت جغرافیایی می باشد.*

اما ولسوال میتواند نقش فعالتری در موضوع تحقیق، نظر به والی با در نظر داشت مطالب ذیل داشته باشد.

- از نگاه جغرافیایی ساحه ولسوالی نظر به ولایت محدود تر است.
- مشاغل ولسوال نظر به والی کمتر است.

* برای معلومات بیشتر به:

قانون اداره محلی، وزارت، شماره سیزدهم، 15 میزان 1370 ص ص 20-9

- ولسوال زیادتر به مردم نظر به والي نزدیک است.

اما با وجود این مسائل ولسوال نیز مانند والي هیچ نقش در قضایا ندارند و مانند یک تماشاگر، ناظر تمام فیصله های است که از طرف جرگه ها و مرکه ها صادر شده و به بد دادن دختران بیگناه می انجامد.

II - ارگانهای عدلي وقضايي:

براي سهولت مطالعه ميتوان اين ارگانها را نیز به عناوين کوچک تر تقسیم نموده و هر یک را به بررسی گرفت:

الف: ارگانهای کشف و تحقیق جرم

ب: ارگانهای تأمین کننده عدالت (محاکم)

الف: ارگانهای کشف جرم:

تطبيق درست و بدون انحراف قوانين به تصور این که مجرم عادلانه مجازات شود ارگانهای پوليس و خارنوالي را مکلف میسازد تا در حدود صلاحیت خود علایم و آثار جرم را مشاهده نموده و با در نظر داشت آن اقدامات لازمه را مرعي دارند و به کشف حقیقت پردازند. که حال وظایف هر یک از ارگانهای ذیل به بررسی گرفته میشود:

1. پوليس:

پوليس، یکی از مجریان مهم قانون است که باید از نظم و قانون در جامعه پاسداری نماید. چنانچه جامعه مدني فعال بدون موجودیت واستقرار دولت قوي نمیتواند وجود داشته باشد دولت قوي نیز بدون داشتن پوليس ملي و آگاه نمي تواند از حاکمیت نظم قانون حمایت نماید.

بنأ برای تحقق این منظور پوليس داراي یک سلسله وظایف بقرار آتي میباشد:

- تأمین عدالت و نظم عامه و تعقیب مجرمین و ناقضین قانون

- محافظت فرد و اجتماع از خطراتیکه متوجه حیات، سلامت جسمانی، دارائی و سایر حقوق آنها باشد،

- جلوگیری از وقوع جرایم و کشف آن
- انجام وظیفه به حیث مامور ضبط قضایی مطابق احکام قانون اجراءات جزای و اتخاذ تدابیر برای کشف و گرفتاری متهم (1)

باید اظهار داشت که واحد های پولیس در تمام محلات کشور مطابق تشکیلات وزارت امور داخله موجود است. و هم چنان وظایف پولیس طوریکه در فوق ذکر گردید مشخص و معین می باشد. چنانچه یکی از وظایف مهم پولیس همانا « اتخاذ تدابیر برای کشف و گرفتاری متهم » می باشد.*

اما با تأسف با توجه به مواد ذکر شده فوق و با وجودیکه پولیس در منطقه و محل که جرایم بطور مشهود و غیر قابل انکار آن اتفاق می افتد وجود دارد و احکام صریح قانون، دخالت پولیس را در موارد فوق الذکر را تایید و تصدیق میکند. اما پولیس بر خلاف مواد صریح قانون در قضایای که به بد دادن منجر میگردد، دخالت نمیکند. صرف منحیث یک ناظر و تماشاگر به قضایا مینگرد و در استفاده وظایف و مسؤولیتهایش نمیتواند اقدامی نماید. چنانچه تحقیقات انجام شده این ادعا را صحت میگذارد زیرا در تمامی پرسشنامه ها از دخالت پولیس در این قضایا انکار گردیده است.

2. حُارنوالی:

ارگانهای حُارنوالی در تمامی موارد نقض قانون مکلف اند تدابیر رفع آن را اتخاذ و مسؤولیت جزای مرتکب را با در نظر داشت اصل تناسب جرم و جزا مطابق احکام قانون تثبیت نمایند، چنانچه حُارنوال مطابق به احکام قانون مکلف به اجراء اعمال وظایف ذیل میباشد:

* هم چنان در این ماده تناسب میان کنشی و واکنشی وجود دارد. زیرا جزای پیش تعیین شده در این ماده نمیتواند اضرائی را که این عنعنه ببار می آورد جبران نماید.

- صلاحیت بررسی اسناد
- مراقبت از تطبیق قوانین
- الغای هدیات غیر قانون
- کشف جرم

- بررسی جرم مطابق احکام قانون (1)*
 اما با تأسف حُرنوال نیز مانند پولیس با وجودیکه قانون صلاحیت های لازمه را در مورد مداخله در همچو موارد برایش تفویذ نموده است، و ویرا ملزم به اجرا و اعمال این احکام نموده است. اما با آنهم حُرنوال تحت تاثیر عرف و تعامل قرار گرفته در این گونه قضایا مداخله نمیکنند.
 حتی در بسیاری از قضایای که بد دادن به حیث عامل برای ارتکاب جرایم بعدی درج دوسیه متهمین میگردد، حُرنوالان محترم از تماس به این موضوع خود داری نموده از آن چشم پوشی مینمایند.
 به طور مثال در دوسیه شماره 802/12 محمد نعیم ولد محمد جان که در حانوالی امنیت ملی موجود است. قضیه بد دادن واضح است و حُرنوال بیان میدارد که این قضیه یک عنعنه است.
 در آخرین بحث لازم میدانیم تذکر بدهیم که حُرنوال با وجودیکه از فعالیت اش چون کشف جرم، و بررسی جرم و غیره (بعوضی مجرم یکتن از دختران از فامیل مجرم قربانی عمل وی گردیده و به فامیل متضرر بعنوان بد تسلیم می گردد.) استنکاف می ورزد. از مسؤلیت دیگری که از طرف قانون ملزم به اجرای آنست و آن عبارت از (مراقبت از تطبیق قوانین) میباشد نیز ابا میورزد.
 بطور مثال فقره 2 ماده 517 ق،ج چنین مشعر است: « اگر جرم مندرج فوق به شکل بد دادن باشد مرتکب به حبس متوسط که از 2 سال بیشتر نباشد محکوم میگردد.» بناً میتوان فهمید که بد دادن

از نگاه قانون نیز جرم است و در اینجا همواره این ماده قانون نقض می‌گردد و هیچ نوع عکس العمل از طرف حُرانوال انجام نمی‌آید.

2. ارگانهای تأمین کننده عدالت (محاکم)

طوری‌که قبلاً مطالعه گردید زمانی‌که شخصی مرتکب جرم میشود. باید این عمل وی در قدم نخست توسط پولیس و ثانیاً توسط حُرانوال مورد غور و بررسی همه جانبه قرار گیرد. و بعداً با تکمیل دوسیه از طرف حُرانوال به محکمه احاله گردد. ازینرو دیده میشود که صلاحیت محاکم شامل «رسیده گی به تمام دعاوی است که در آن اشخاص حقیقی یا حکمی بشمول دولت مدعی و یا مدعی علیه قرار گرفته در پیشگاه آن مطابق احکام قانون اقامه میشود.»¹

که این محاکم از نگاه تشکیلات، صلاحیت و سلسله مراتب به طور ذیل منقسم میگردند: محاکم ابتداییه، مرافعه و تمیز که حال و ظایف و صلاحیت های هر یک از محاکم فوق الذکر را که رابطه نزدیکی به تحقیق دارد مورد غور و بررسی قرار میدهم:

- محاکم ابتداییه:

در مراکز ولسوالی، شهری، ناحیوی یک یک محکمه ابتداییه وجود دارد. که در راس آن رئیس محکمه ابتداییه قرار داشته «قضایای جزای و مدنی را که مطابق احکام در پیشگاه آن اقامه میشود در مرحله ابتدایی رسیده گی مینماید.»

بناً این محکمه نیز صلاحیت رسیده گی به تمام جرایم را دارد که در حوزه جغرافیای آن واقع میشود و نقش آن باید بالاتر از محکمه مرافعه باشد. زیرا محکمه ابتداییه رابطه نزدیک تری با مردم محل دارد و هم چنان ممکن است که اشخاصیکه در محاکم متصدی میباشند از خود همان محل باشند. که در این صورت باید بشکل جدی آن در قضایا که به

¹ - قانون تشکیلات و صلاحیت های محاکم، جریده رسمی، وزارت عدلیه، ماده 56

«بد» دادن دختران منجر می‌گردد مداخله نموده و اصل قانونیت وعدالت را تامین کند. اما با تأسف چنانچه تحقیقات نشان داده شده است این محاکم به تماشای این دسته از قضایا نشسته و در آن مداخله نمی‌نمایند. امکان دارد که این عدم مداخله ناشی از اختلاط در وظایف و صلاحیت‌های باشد که از «قانون تشکیل و صلاحیت محاکم» ناشی گردیده است.

بطور مثال: ماده 58 قانون تشکیل و صلاحیت محاکم توجه فرمائید: «دیوان‌های محکمه مرافعه قضایای جزایی و مدنی را طبق احکام قانون بجا محکمه ابتدایه یا استینافی رسیده‌گی مینمایند.» بناً با در نظر داشت محتویات ماده 58 میتوان این طور استنباط نمود که چون در ماده فوق کلمه (بجا) بکاررفته، و صلاحیت‌های انحصاری محکمه ابتدایه به محکمه مرافعه در قضایای (جزای و مدنی) تفویض گردیده است. در این صورت محاکم ابتدایه، خواهان مداخله در این گونه قضایای که از حیث صلاحیت‌شان بدور باشد نیستند.

علاوه بر آن ماده 71 این قانون چنین مشعر است: «محاکم ابتدایه عمومی قضایای جزایی و مدنی را که مطابق احکام قانون در پیشگاه آن اقامه میشود، در مرحله ابتدایه رسیده‌گی مینمایند.»

بعد از مطالعه ماده فوق میتوان استنتاج نمود که در قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم اختلاط وظایف وجود داشته و ممکن است هر یک از محاکم (مرافعه و ابتدایه) با استناد مواد قانونی فوق‌الذکر مسولیت‌ها و وجایب خویش را به عهده دیگری انداخته و از انجام آن ابا ورزند.

- محاکم مرافعه:

محکمه مرافعه که در سطح هر ولایت وجود داشته و متشکل است از:

1. دیوان جزای عمومی،

2. دیوان امنیت عامه¹

3. دیوان مدنی و حقوقی عامه

4 دیوان تجارتي .

طوريكه در تشكيل محكمه مرافعه دیده میشود. دیوان جزای عمومی یکی از دیوان های آن محسوب میگردد و این دیوان صلاحیت رسیده گی به تمام جرایم را دارد که در حوزه صلاحیت آن ولایت ارتکاب مییابد.

اما طوري که تحقیقات نشان داده جرگه ها و مرکه های قومی جای محاکم را گرفته و بر تمامی جرایم که در آن محل واقع میشود اثر گذاشته و آن را طوري حل و فصل مینمایند که مجرم بدون اینکه مجازات شود دختری از فامیل مجرم به عنوان «بد» به فامیل متضرر و یا مجنی علیه میدهند که این امر نه تنها پرنسیب شخصی بودن جرایم و جزا ها را مخدوش مینماید بلکه تامین عدالت را که در سرلوحه کار محاکم قرار دارد، نیز متزلزل میسازد.

بر علاوه چنانچه بار ها دیده شده است؛ قضات طرفین دعوی را به خصوص در دعاوی مدنی توصیه مینمایند تا بین هم مصالحه نمایند و وقتی دو طرف مصالحه مینمایند در بسیاری حالات این مصالحه بر مبنای بد دادن میباشد و دوباره برمیگردند و اظهار میدارند که ما مصالحه نمودیم و دردوسیه محكمه درج میگردد که منازعه با مصالحه بین طرفین خاتمه یافت. آنچه مهم است اینکه قضات محترم هیچگاه موضوع مصالحه را نمیپرسند و یا هم درج اسناد مینمایند. این موضوع به خودی خود نشان میدهد که هرگاه موضوع فیصله پرسیده شود و یا طرفین بدانند که در مورد محتوی فیصله از آنها سوال میگردد؛ تا حدی میتوان از وقوع تخطی ها و جرایمی از این قبیل جلوگیری به عمل آورد.

- محكمه تمیز: صلاحیت رسیدگی به قضایا در آخرین

¹ - قانون تشکیل و صلاحیت محاکم، جریده رسمی، وزارت عدلیه، ماده سوم

مرحله مربوط به محکمه تمیز میگردد. یعنی در صورتیکه یکی از طرفین (اصحاب دعوی) به فیصله های محاکم تحتانی قناعت ننمایند؛ در آنصورت قضیه شان به محکمه تمیز احاله میگردد و محکمه تمیز بعد از غور و بررسی حکم خویش را در مورد صادر مینماید.

اما در قضایای بد زمانیکه دختری در اثر جرم مجرم به فامیل مجنی علیه سپرده میشود محکمه تمیز نیز مانند سایر مراحل قضا در قبال موضوع بی طرف مانده و اقدامی نمی نماید. چنانچه به غرض تکمیل معلومات در رابطه به این راپور به اساس مکتوب شماره 211 مورخ 1383/4/9 از ستره محکمه افغانستان خواستار معلومات در رابطه به چگونگی برخورد آنها با این قضایا شدیم که به جواب ما ذریعه مکتوب شماره 242/560 مورخ 1383/4/31 پرداخته شد که قسمتی از این نامه ذیلاً ارائه میگردد:

"...در بسیاری از ولایات کشور که زنان فاقد حقوق مدنی و سیاسی اند هر اقدامی علیه عرف قبول شده مردم که حیثیت قانون را در آن محل دارا میباشد قبل از وقت است و برای اینکه قانون جانشین عرف گردد؛ مدت مدیدی در کار است...."

سطور فوق گویای این مدعاست که محاکم کشور از پیگیری چنین قضایا ابا ورزیده و صراحتاً آنرا عمل قبل از وقت میدانند؛ پس معلوم نیست قربانیان این حوادث تا چه زمانی باید انتظار بکشند که وقت موعود فرا رسد.

فصل پنجم

نتیجه گیری و پیشنهادات

1- نتیجه گیری:

- بنأ با در نظر داشت مطالب جمع آوری شده فوق میتوان اینطور استنتاج نمود که:
- 1- تعداد قضایای که از طرف جرگه حل و فصل می گردد نظر به سایر مراجع زیاد است. 2- اشخاص تصمیم گیرنده در این مراجع فرق می کند یعنی در جرگه ها تصامیم از طرف وکیل نمایندنده او ، در مرکه که از طرف شخص بنام نرخي و یا مرکچي و در فامیل ها نمایندنده هاي شان اتخاذ می گردد.
 - 3- تمام فیصله ها از الزامیت خاص برخوردار است.
 - 4- در نظر گرفتن جنبه هاي عاطفي بد دادن از قبیل تعیین سن و سال دختر، تعیین سن پسر، موجودیت ازدواج متعدد و غیره در جرگه و مرکه ها بسیار اندک و در مواردی هم وجود نداشته است اما در فیصله هاي که از طرف فامیل ها صورت می گیرد این موضوع تا حدی در نظر گرفته شده است.
 - 5- در فیصله هاي که از طرف قوماندان هاي محلي صورت گرفته جوانب عاطفي و رعایت حال طرفین هیچ در نظر گرفته نشده است
 - 6- ملا امام محل با وجودیکه در تمام دعاوي و قضایای متنازع فیها حضور بهم می رساند اما تحت

- تأثیر عرف و عادات محل قرار گرفته واحکام شرعی را نمیتواند در زمینه تطبیق نماید.
- 7- وجوه اتفاق بین جرگه و مرکه عبارت از الزامیت تصامیم میباشد.
- 8- هر گاه یکی از طرفین از تصامیم گرفته شده از طرف مراجع حل و فصل دعاوی سرباز زند به شدید ترین نوع مجازات محکوم می گردد.
- 9- نقش اشخاص متنفذ و پولدار عین اجرای تصامیم ارزنده میباشد.
- 10- جرگه و مرکه مبدل به محکمه شده است و عین صلاحیت محاکم را دارا است.
- 11- عرف و عادات از نگاه سلسله درجه الزامیت نظر به احکام شرعی و وضعی در سطح بلند تری قرار دارد.
- 12- در قانون تشکیل و صلاحیت محاکم اختلاط وظایف دیده شده است.
- 13- اکثر متصدیان ارگان های حراست از حقوق شدیداً تحت تأثیر عرف و تعامل محل قرار دارند.
- 14- اگر وظایف که قبلاً مذکور افتاد، واقعاً توسط مجریان آن ایفا گردد، ممکن است این عنعنه به اندازه قابل ملاحظه تقلیل یابد.
- 15- عدم دسترسی به تعلیمات و یا دسترسی ناکافی و ناقص میتواند تأثیرات ناگواری در زنده گی افراد وارد نماید.
- 16- در اکثر قضیه های ثبت شده دیده شده است که اقتصاد ضعیف زمینه بد دادن دختران را مساعد میسازد. که این موضوع بیشتر به بحث بد در برابر معاملات صدق میکند.
- 17- بررسی دقیق قضیه های ثبت شده نشاندهنده نقش اساسی جرگه ها در حل و فصل منازعات در مناطق مختلف کشور میباشد.

- 18- در قضیه های گرد آورده شده پولیس هیچ گونه نقشی در جلوگیری از بد دادن دختران نداشته است .
- 19- مطالعه قضایای ثبت شده نمایانگر این موضوع است که با وجود آنکه در اکثریت مناطق محاکم وجود داشته اما این محاکم در فیصله های جرگه رول نداشته اند.
- 20- تحقیقات ما در این ولایات به اثبات میرساند که 90 درصد جرگه ها در مساجد اجتماع مینمایند و فیصله های جرگه ها با حضور ملا امامان مساجد صورت میگیرد.
- 21- فیصله های جرگه ها از الزامیت خاصی برخوردارند.
- 22- در قضایای ثبت شده بیشترین قضیه های بد در اثر قتل صورت گرفته است.
- 23- بررسی از قضایای ثبت شده نمایانگر حاکمیت عرف و عنعنات بر قوانین کشور میباشد.

2- پیشنهادات:

با در نظر داشت مطالب فوق و نواقص و معایبی که درین عنعنه وجود دارد یک سلسله پیشنهادات را به منظور جلوگیری از گسترش این عنعنه و تکرار آن در ذیل بیان میداریم:

الف - در سطح بین المللی :

1- با آنکه راپور های متعدد در رابطه به عنعنات و رسوم نقض کننده حقوق زنان در مورد بسیاری از کشورها توسط سازمان ملل متحد نشر گردیده است ؛ اما متأسفانه راپوری که بتواند وضعیت زنان افغان را درچارچوب این عنعنات بررسی کند تا حال به دسترس جهانیان قرار نگرفته است. سازمان ملل متحد باید زمینه بررسی و بازدید هیتی را فراهم نماید تا از چگونگی موضوع عنعنات

- و اثرات آن بالای زنان افغانستان راپور تهیه نماید.
- 2- تمام موسسات ملل متحد از قبیل یونیسیف، یونیفیم، برنامه انکشافی ملل متحد، برنامه نفوس شماری ملل متحد، یونیسکو، سازمان صحتی جهان باید موضوع عنعنات و اثرات آن بالای زنان (به طور اخص عنعنه بد دادن) را در چوکات فعالیت های روزمره شان بگنجانند و با تدویر و دیزاین برنامه های مشترک سعی نمایند تا این پرابلم را هریک از نقطه نظر دید مسلکی خود بررسی نموده و طرق علاج آنرا جستجو نمایند.
- 3- موسسات و نهاد های بین المللی به شمول ملل متحد و موسسات غیر دولتی باید همکاری های مالی و تخنیکی لازم را در اختیار سازمان ها و نهاد های محلی قرار دهند تا با استفاده از آن راه های محلی و عملی رفع مشکل جستجو و تطبیق گردد.
- 4- موسسات غیر دولتی بین المللی و ملل متحد باید دولت را در راستای تطبیق برنامه های آموزشی و آگاهی دهی برای کارمندان قضایی و پولیس در جهت اصلاح سیستم قضایی غیر رسمی همکاری نمایند.
- 5- موضوع بد و سایر عنعنات خلاف شعایر اسلامی باید از طریق کنفرانس کشور های اسلامی مورد بحث قرار گیرد.

ب - در سطح دولت:

1- کنفرانس جهانی حقوق بشر که در سال 1993 در ویانا تدویر یافته بود تاکید مینماید که: "حقوق بشري زنان و دختران خرد سال جزء لاینفک و لایتجزا حقوق بشر میباشد" و تقاضا مینماید تا " بهره برداري مکمل و موثر این حقوق برای زنان و دختران باید به طور قطعي از طرف دولت ها و ملل متحدتضمین گردد." بر علاوه قطعنامه این کنفرانس به خاتمه بخشیدن به هر نوع خشونت علیه زنان در حیات اجتماعي و خصوصي شان به حیث یک مکلفیت حقوق بشري تاکید مینماید. بناً دولت افغانستان به حیث یکی از اعضای جامعه جهانی مکلف است تا زمینه بهره برداري موثر و مکمل زنان را از حقوق شان فراهم نماید.

2- دولت باید بر اساس مسوولیت بین المللي که در قبال تعهد به معاهدات بین المللي دارد، راه های قانوني مبارزه با عنعنات و رسومي ازقبیل بد دادن را جستجو و تطبیق نماید.

3- دولت باید دسترسي مساویانه زنان را برای استفاده از حقوق و دفاع از حقوق شان فراهم نماید.

4- به دلیل اینکه تنها قضاي بیطرف و مسلکي میتواند جلو نابرابري ها را بگیرد و عنصر اساسي برای جلوگیری از بد دادن زنان و عنعنات مماثل آن همانا قضاي نیرومند میباشد؛ لازم است تا دولت درین عرصه توجه جدي مبذول دارد.

5- قانون اساسي جدید افغانستان به اکثریت از حقوق اساسي انسان با اشاره به اصل عدم تبعیض و تساوي حقوق بین زنان و مردان تاکید نموده است؛ لازم است تا دولت مشکل عدم تطبیق قوانین را در رابطه به قضايي بد از جمله اولویت ها و یکی از تخطي های آشکار در رابطه به حقوق زنان دیده و در رابطه برخورد قانوني نماید.

6- فقره هاي دوم و سوم ماده 517 قانون جزا مبني بر ازدياد مويده جزايي براي جرم بد دادن و قوت دادن ضمانت اجرايي آن بايد مورد تعديل قرار گيرد. به عباره ديگر مجازات تثبيت شده در قانون جزاي افغانستان بايد تعديل گرديده و بر اساس اصل تناسب بين كنش و واكنش مقدار مجازات افزايش داده شود.

7- بد دادن به حيث يك جرم مشهود شناخت ه شود ومانند ساير جرايم تحت تعقيب عدلي قرار گيرد.

8- در مواد و نصاب درسي برنامه هاي سواد آموزي بايد موضوعي تحت عنوان عنعنات و به طور خاص عنعنه بد گنجانيده شود.

9- ارگانهاي حراست از قانون در رابطه به كنترول تصاميم اتخاذ شده توسط قضاي غير رسمي بايد اقدامات جدي و برنامه هاي مشخصي را رويدست بگيرند.

10 - چون اين عنعنه برخلاف موازين و احكام شريعت اسلامي ميباشد و با درك اهميت پيام هاي كه از آدرس مبلغين ديني به مردم راجع ميگردد ، لازم است تا مقامات وزارت حج و اوقاف ، وزارت امور زنان ، وزارت اطلاعات و فرهنگ و نهاد هاي جامعه مدني برنامه هاي گسترده را با امامان مساجد و رهبران مذهبي راه اندازي نمايند. تا از طريق راه اندازي برنامه ها در مساجد، تكايا ، ساير اماكن مقدسه و رسانه هاي جمعي اين عمل را از نقطه نظر شرعي محكوم ساخته و اضرار و پيامد هاي شوم آنرا گوشزد نمايند. بر علاوه اين موضوعات از طريق رسانه هاي جمعي به صورت وسيع انعكاس داده شود.

11- هر گاه قضيه بد دادن دختری با حضور داشت و آگاهی یکی از کارمندان مسول قضايي در يك منطقه صورت ميگيرد و کارمند متذکره در جلوگیری از وقوع آن اهمال مينمايد؛ لازم است تا شخص مذکور مورد بازپرس قرار گيرد.

- 12- گسترش حاکمیت قانون در سراسر کشور و حضور قضات مسلکی در سطح ولایات و ولسوالی ها باعث کاهش وقوع چنین قضایا خواهد گردید.
- 13- در ساحه حقوق جزا و جرایم زمانیکه محکمه بین طرفین متنازع فیها مصلحت و صلح را پیشکش مینماید؛ نباید نتیجه آن به بد دادن منجر شود. و برعلاوه در صورتیکه طرفین دعوا در محاکم به مصالحه تشویق گردند و دعوا بر اساس مصالحه حل گردد باید محتوی فیصله در دوسیه طرفین در محاکم ثبت گردد.
- 14- جرگه ها و شورا های محل نباید یک ضرر را با ضرر دیگر دفع نمایند و چه خوبست که با استفاده از تجربه و دانش شان راه های مسالمت آمیز حل منازعه را دریافت نمایند و در ضمن حقوق بشری افراد را در نظر داشته باشند.
- 15- گسترش حاکمیت قانون و ایجاد سهولت در جهت دسترسی به عدالت و محاکم نیز میتواند تا اندازه صلاحیت قضایی جرگه هارا محدود نماید که درزمینه تسریع پروسه اصلاحات سیستم عدلی و قضایی نیز از اهمیت ویژه برخوردار است.
- 16- کمیته ملی دفاع از زنان در مقابل عنعنات با صلاحیت های وسیع باید ایجاد گردد؛ این صلاحیت کمیته را قادر سازد تا از مراجع مسوول به طور کل در رابطه به جلوگیری از تطبیق عنعنه بد و به طور خاص در دفاع از قربانیان این عنعنه سوال نموده و خواستار اقدام از جانب آنها گردد.
- 17- دولت باید به گسترش دسترسی مردم (زن و مرد) به تعلیم و تربیه به حیث یک ضرورت آنی و اساسی برای جلوگیری از تکرار عنعنات از قبیل بد دادن اقدام جدی نماید.
- 18- عنعنات و رسم و رواج ها عمدتاً توسط مرد ها طرح و ترتیب شده اند و به تمام این موضوعات از نقطه نظر یک مرد دیده شده است.

برعلاوه در تشکیلات و ساختار های تصمیم گیری در رابطه به عنعنات زنان به صورت قطع حضور ندارند. بناً لازم است تا با ستفاده از فرصت های موجود از قبیل برنامه همبستگی ملی و برنامه های مشابه به آن زمینه برای سهم گیری زنان در جرگه ها و شورا های محل فراهم ساخته شود.

19- عنعنات اکثرآ به شکل شفاهی بوده و منبع تحریری که افراد به آن مراجعه نمایند وجود ندارد. بدین منظور لازم است تا ساختار ها و تشکیلات که در رابطه به جرگه ها موجود است تحت یک نظام قرار گیرند.

20- با توجه به اهمیت عمده که اقتصاد در زندگی انسان ها دارد و با درک اینکه استقلال و توانمندی اقتصادی میتواند زنان را درخوه برخورد شان با قضایای از قبیل بد دادن به طور متفاوت قرار دهد؛ لازم است تا دولت زمینه های موثر دسترسی زنان را به اقتصاد و توانمندی های مالی فراهم نماید.

21- دولت ها باید با تمام وسایل و امکانات موسسات و نهاد های را که در راستای کمک به زنان قربانی بد دادن فعالیت مینمایند؛ حمایت نمایند.

22- پروگرام های موثر آموزشی و آگاهی دهی باید برای اعضای جرگه ها و شورا های محلی رویدست گرفته شود تا در راستای اصلاح فیصله های جرگه ها با استفاده از ارزش های اسلامی و معیار های قبول شده حقوق بشر اقدام عملی صورت گیرد.

23- تعداد بیشتر زنان باید در ساختار های قضایی، پولیس و سایر مراجع عدلی جا بجا ساخته شوند.

24- برای تمام پرسونل قضایی و عدلی کورس های حقوق بشر؛ جنسیت و قانون و امثال آن تدویر

گردد و به طور کل این موضوعات باید شامل برنامه های درسی کوتاه مدت و دراز مدت این ارگان ها گردد.

25- دولت و موسسات باید زمینه کمپاین های وسیع آگاهی حقوقی را برای زنان و مردان در شهر ها و دهات رویدست بگیرد؛ تا بدین وسیله زنان با آگاهی از حقوق قانونی شان از قربانی شدن تحت نام عنعنه بد نجات یابند.

26- اصول و مقررات تقنینی در رابطه به حقوق فامیل باید مورد غور و بررسی قرار گیرد و با درج احکام روشن عقد ازدواج بر اساس بد دادن را از اعتبار ساقط سازد.

27- تشدید مساعی در رابطه به جبری بودن ثبت نکاح در محاکم به طور اکید و شدید در نظر گرفته شود.

28- از آنجایی که تحریک جزایی به واسطه شکایت مجنی علیه ترتیب اثر مییابد و در قضایای بد مجنی علیه یا قربانی امکان دسترسی به عدالت و محاکم را ندارد؛ بناً پیشنهاد میشود که برای تحریک دعوی جزایی در رابطه به قضیه بد باید به شکایت مرجع و یا شخص سومی که از واقعه با خبر میگردد؛ نیز ترتیب اثر داده شود.

موسسات و سازمان های جامعه مدنی و مدافع حقوق

بشر:

1- تمام نهاد ها و ادارات حقوق بشر و ادارات مسوول در نظارت از حقوق بشر باید در راپور ها و فعالیت های شان بخش عمده را به خشونت ها و راپور های از تخطی در رابطه به حقوق زنان اختصاص دهند. این راپور ها باید شامل مباحثات با زنان که در حالات مختلف اجتماعی زیست دارند؛ باشد. این راپور ها باید شامل مواردی نیز باشد که احکام صریح در زمینه وجود دارد و مقامات در تطبیق آن سهل انگاری مینمایند.

- 2- ادارات ملل متحد، سازمان ها و نهاد های حقوق بشر و جامعه مدنی باید برنامه های مختلف را جهت بلند بردن آگاهی از موضوع و مسولیت دولت در جلوگیری از این تخطی ها رویدست بگیرند.
- 3- اوراق تبلیغاتی، پوستر ها، فلم ها و نمایش ها در رابطه به اضرار قضایای بد برای عامه مردم به خصوص در محلات که تطبیق این عنعنه بیشتر عام است تهیه و انتشار یابد.
- 4- اضرار بد باید در اذهان مردم و قبایلی که این عنعنه در آنجا حکم فرما است از طریق وسایل اطلاعات جمعی و تنظیم نشست ها و بحث های مشورتی تفهیم گردد. بر علاوه نقش تعلیم و تربیه د رمعرفی جهات مخرب عنعناتی از این قبیل برای آگاهی نسل جوان موثر میباشد.
- 5- ورکشاپ های توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر؛ موسسات و نهاد های مدافع حقوق بشر و حقوق زن؛ وزارت امور زنان در مرکز و ولایات برای مردان و زنان و در مجموع اهالی در رابطه به موضوع تدویر گردد.
- 6- از آنجاییکه فامیل نخستین مرجع تبعیض در رابطه به دختران تلقی میگردد و بر علاوه عامل اساسی برای بد دادن دختران نیز فامیل است؛ بناً لازم است تا برای فامیل ها به طور کل در مورد اضرار این موضوع و ارزش و اهمیتی که اسلام و انسانیت به دختران و زنان داده است برنامه های مشخصی رویدست گرفته شود.
- 7- مطبوعات و نهاد های جامعه مدنی باید سعی جدی در راه اشاعه و پخش اثرات منفی بد دادن و تغییر اذهان اجتماع در استفاده از چنین روش ها به عمل آورند.

موسسات و نهاد های مدافع حقوق زن:

- 1- موسسات و نهاد های مدافع حقوق زنان باید در اصلاح و تطبیق قوانین در رابطه به جلوگیری از

تکرار موضوعات از قبیل بد دادن سهم بارز ایفا نمایند.

2- موسسات و نهاد های مدافع حقوق زنان باید به منظور خاتمه بخشیدن به عنعناتی از این قبیل به تشکیل شبکه ها و گروپ های پردازند تا به صورت مشترک برای حل این معضلات اقدام صورت گیرد.

3- به دلیل اینکه نهاد های مدافع از حقوق زنان از جمله عمده ترین ساختار ها برای پایان بخشیدن به عنعناتی از قبیل بد دادن میباشند؛ لازم است تا این نهاد ها مهارت های لازم را در عرصه های تحقیق؛ تبلیغات؛ نظارت و آگاهی دهی دریافت نمایند.

4 - ظرفیت راپور دهی و نظارت در میان نهاد های مدافع حقوق زنان باید تقویت یابد،

5- مهم است تا موسسات مدافع حقوق زن انواع و اقسام مختلف عنعنات و رسومی را که بالای زنان تطبیق میگردد ، و وقایع ناشی از آن را ثبت و راجستر نمایند. تا از این طریق زمینه جلوگیری از عنعنات منفی و اشاعه و پخش عنعنات مثبت فراهم ساخته شود.

6- تمام زنان و نهاد های مدافع حقوق زنان که از قضایای در رابطه به بد دادن دختران در محلات مختلف آگاهی دارند باید کمک نمایند تا این آگاهی به گوش مسولین رسانیده شود و برعلاوه مردم از طریق مطبوعات از اینگونه قضایا آگاه ساخته شوند.

7- تمام زنان و نهاد های مدافع حقوق زن باید در راستای دفاع از زنانی که قربانی عنعنه بد شده اند با همدیگر ارتباط برقرار نموده و به طور منسجم و سیستماتیک در دفاع از این قربانیان عمل نمایند.

آخرین سخن:

خواننده محترم!
 امیدواریم آنچه در این راپور گرد آورده شده بود؛ بیانگر شمه از واقعیت های باشد که زنان و دختران ما به آن مواجه اند و بر علاوه نوشته های عینی موجود درین اثر دولت و به خصوص مراجع تقنینی و ارگان های حراست از حقوق را کمک نماید تا در زمینه برجیدن اعمال که به صورت واضح و آشکار با دساتیر اسلام و قوانین وضعی در مغایرت قرار دارد گام های عملی و قاطع بردارند.
 به همین ترتیب قابل یاد آوری میدانیم که این راپور به شکل تحریری؛ پوسترها؛ رادیو درام ها و فلم های کوتاه در اختیار نهاد های مدافع حقوق بشر و نهاد های مشخص دفاع از حقوق زنان، رسانه های جمعی در مرکز و ولایات قرار خواهد گرفت و امید داریم تا از این مواد به پیمانیه وسیع در مجالس، ورکشاپ ها و نشست های مختلف استفاده به عمل آمده بر علاوه به صورت مستقیم به دسترس مردم قرار گیرد تا بدین وسیله پیام های، مندرج درین اثر به گهش آنان که خسته

تکرار ان بردارند.

ضمایم:**الف - شرح اصطلاحات:****1- نظام حقوقی رومن ژرمنیک:**

نظام رومن ژرمنیک در اروپای بری (کشور های محاط به خشکه در اروپا) شکل گرفته است. در همه کشور های خانواده رومن ژرمنیک علم حقوق و قواعد مربوط به آن به شیوه یکسان طبقه بندی میشود. تفکیک بین حقوق عمومی و خصوصی وجود دارد همچنان منابع درین نظام حقوقی عبارت از (1) قانون (2) عرف و عادات (3) رویه قضایی (4) عقاید علمای حقوق (5) اصول کلی میباشد.

2- سبها:

همینکه آریایی های باختر از حیات گله داری و رمه داری وارد مرحله حیات طایفوی و قبیلوی شدند در واقع یک گام به سوی پیشرفت و ترقی برداشتند. و حیات اجتماعی - سیاسی شان هرچه بیشتر از مزایایی نظام دموکراتیک برخوردار شد؛ تا جاییکه همه افراد جامعه در تنظیم حیات اجتماعی سهم فعال میگرفتند و در کار های قبیلوی و حیات قریه و ده تا موضوعات بزرگ مملکتی از مشوره و نظریات تمام طبقات استفاده میکردند و به این منظور دست به تشکیل مجلس بزرگی زدند که به نام سبها یاد میشود.

3- سمیتی:

آریایی های قریم که حیات رمه داری را ترک و به سوی حیات اجتماعی طایفوی و قبیلوی گام گذاشتند در پهلوی سبها دارای یک نوع جرگه قومی دیگر نیز بودند که به نام سمیتی یاد میشود ولی مانند سبها همه توده های مردم در آن

شرکت کرده نمیتوانستند. بلکه اعضای جرگه سمیّتی روسا، نجبا و اعیان قوم بودند.

4- اعلامیه اسلامی حقوق بشر:

این اعلامیه به تاریخ 15 اگست 1990 میلادی مطابق 15 اسد 1369 شمسی در اجلاس زرایی امور خارجه کشور های اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره به تصویب رسید که حاوی 25 ماده میباشد.

5- قانون:

واژه قانون معادل کلمه کانون در یونان قدیم است که به معنی قاعده و دستور استفاده میشود. قانون یکی از مهمترین مفاهیمی است که در حوزه علوم اجتماعی منحصر نبوده بلکه در بسیاری از رشته های علوم دیگر نیز مورد استعمال دارد. در مورد قانون تعریف واحدی وجود ندارد اما در علم حقوق قانون مجموعه ضوابط، اصول و مقرراتی میباشد که برای تنظیم روابط مردم، حل اختلافات آنها به وسیله قوه مقننه وضع شده و توسط قوه اجراییه به اجرا در میآید.

6- شریعت:

شامل امور ذیل میشود:

- 1- امور اعتقادی: وحدانیت، روز حشر...
- 2- امور اخلاقی: مستحبات، عبادات، مکروهات
- 3- امور حقوقی: اعم از جزایی و مدنی

7- اتباع:

جمع تبعه میباشد و به کسانی اطلاق میشود که تابعیت کشور معینی را دارا باشند. این اصطلاح در مقابل اجنّی یا بیگانه به کار میرود.

8- دیون موجهه:

دیونی که مدیون بعد از گذشت معیاد معینه مکلف به پرداخت آن گردد.

9- دیون مستعجله:

دیونی که مدیون ملزم است تا به زودی آنرا پرداخت نموده و وجیبه خویش را ادا نماید.

10- نرخی:

در حقوق قبیلوی شخصی وجود دارد که در نورمها و یا کود های نامدون (به نام نرخ نیز یاد شده) را در مرکه ها در قضایایی متنازع الفیها میان افراد تعمیل و تطبیق مینماید.

11- حقوق اساسی:

مجموع نورمها و مقرراتیست که شکل حکومت، سازمان های قوای کشور و وظایف و اختیارات هر یک از آنها و روابط این قوا را تعریف میکند.

12- اصل شخص بودن جرایم و جزا ها:

طبق این اصل مجازات فقط نسبت به مرتکبین جرم قابل تطبیق است. اجرای این اصل را به تاخیر در تاریخ میتوان مشاهده نمود زیرا در قدیم نه تنها شخص مجرم مورد تعقیب قرار میگرفت بلکه خانواده او نیز از تعرض مصون نبود و در مقابل عمل مجرم مسولیت داشت.

13- اعلامیه جهانی حقوق بشر:

اصطلاح حقوق بشر برای اولین بار در جریان انقلاب کبیر فرانسه در سندی زیر عنوان " اعلامیه حقوق بشر و شهروند " عنوان شد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسمبر سال 1948 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، که در آن حقوق و آزادی های پیشبینی شده در قوانین اساسی و اسناد پیشین مربوط به حقوق بشر را یکجا گرد آورده و کلیه اعضای سازمان ملل متحد را به پیروی از آن موظف و مکلف ساخت.

14- قانون اساسی:

قوانین و مقررات اساسی حاکم بر یک کشور که سازمان حکومت و رژیم کشور را تعیین میکند و از طریق پروسیجر عادی قابل تغییر نیست؛ قانون اساسی خوانده میشود.

ب- سوالنامه



سوالنامه

پروژه تحقیقی در رابطه به عنعنہ بد

مرحلہ دوم

مسوول تکمیل سوالنامه :

محل تکمیل سوالنامه :

تاریخ آغاز :

تاریخ ختم :



شماره قضیه :

تهیه کننده :

تاریخ :

محل وقوع قضیه :

:

ولسوالی
ناحیه / قریه :

بخش اول - معلومات در مورد قربانی (زن)

معلومات عمومي :

1. خود را معرفی نمایید:
2. چند سال دارید؟
3. شوهرتان چند سال دارد؟
4. چند سال است با هم یکجا زندگی میکنید؟
5. ازدواج تان چگونه اتفاق افتاد ؟ به طور خلاصه توضیح
نمایید:
6. فعلا روابط تان با شوهر تان چگونه است؟
7. روابط تان با فامیل شوهر تان چگونه است؟
8. شما و شوهر تان سواد دارید؟
9. آیا صاحب فرزند هستید؟
10. برخورد شوهر و فامیل شوهر تان با اطفال تان چگونه است؟
11. قبل از عروسی روابطی با فامیل شوهرتان داشتید؟



بخش دوم - معلومات در مورد مورده

1. نام تان چیست؟
2. آیا از عروسی تان راضی هستید؟ اگر خیر چرا؟
3. روابط تان با خویشاوندان خانم تان چگونه است؟
4. ازدواج تان چطور واقع شد؟

بخش سوم - معلومات در مورد جرگه قومی:

1. تصامیم در قریه به وسیله کی یا کی ها گرفته میشود؟
2. ترکیب جرگه قومی چگونه است ؟ (تعداد، موقف اجتماعی،ساحترار)
3. جرگه قومی توسط کی انتخاب میشود؟

4. جرگه های قومی در کدام موارد جلسه میکنند؟
5. در جریان ده سال گذشته به طور تخمینی چند واقعه بد در این منطقه اتفاق افتاده است؟
6. آیا در منطقه پولیس، نماینده دولت، محکمه و امثال آن وجود دارد؟
7. در صورت موجودیت نقش هریک را در مورد فیصله های جرگه توضیح نمائید؟
- این جانب _____ ولد _____ جمع آوری و تهیه معلومات را در رابطه به قضیه فوق به تاریخ _____ آغاز و به تاریخ _____ اتمام رسانیده ام.
- محل امضا :

ج: نقشه

حلاتی که تحت پوشش ما قرار گرفته در نقشه نشانی شده است.

